

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب نهراد صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
صیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهدهٔ قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوتها مردانه
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است شهرت بیشتر
 کمپنی با رجحان تازه و طعمه و قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
 روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همهٔ وسایلی که نیاز خانواده‌ها
 در زمینهٔ زیبایی و کیفیت
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:
 : "شگوفه بار میسوم"
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

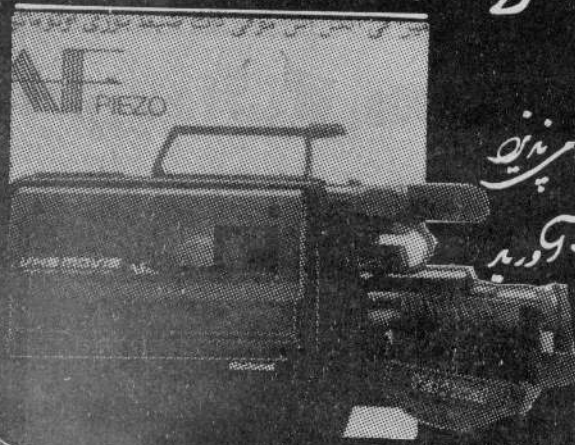
قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتھنر و کاربن پیپر طویل مدتی و پرنسپل
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا مید

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت سببورد، جھانسی لہروز، چار فختہ، جریڈہ نگا و سار شترت لاکھ
بستر شترت و منہ شترت گر کھلا

کدوسر، عمدہ فوٹر چوک میرا سیرت سیرت کدوسر کاغذیہ پوک، پانچ نام تصنیف جی افغان

آرڈینری ویلڈیو

خوشترانرا جاودا سازید
در خلدت و شہا



فلمبرداری مچی فوٹر شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت
از کیفیت عالم فوٹر شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت
کدوسر شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچ : ۶۱۸۲۸
مکتبہ مسئول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشریہ اتحادیہ زورنا سکا
جمہوریہ افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شفہی
دکتور محمود عباسی
محمد الله قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون



اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت می نماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیگردد نظریات آرایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده میباشد.

اول نمره کانکور

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل بر خداوند است و توکل بر نفس نیست. خودقوتی است که در هر حال و در هر حال توکل بر خداوند است. خودقوتی است که در هر حال و در هر حال توکل بر خداوند است.

توکل بر خداوند است و توکل بر نفس نیست. خودقوتی است که در هر حال و در هر حال توکل بر خداوند است. خودقوتی است که در هر حال و در هر حال توکل بر خداوند است.

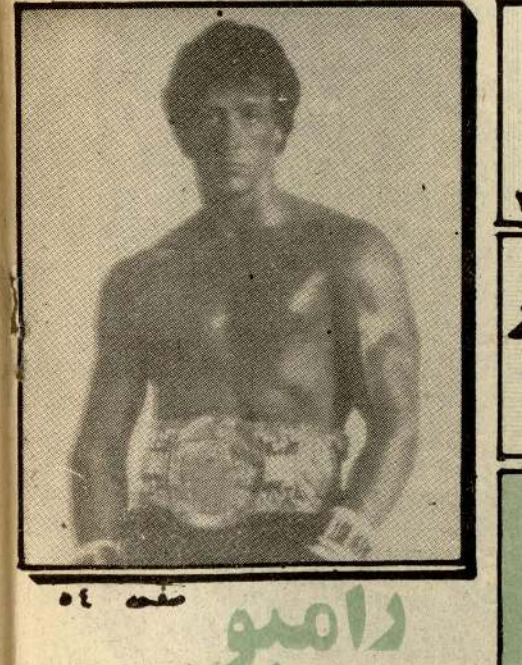


د پال رینسین اثر
د ستاک ژبار
د ری پهدووکی
صفحه ۱۰

مجله بادود

تداوم حیات در روزی زمین. تداوم حیات در روزی زمین. تداوم حیات در روزی زمین. تداوم حیات در روزی زمین.

پله تیاره کی الوتکه. پله تیاره کی الوتکه. پله تیاره کی الوتکه. پله تیاره کی الوتکه.



رامبو
صفحه ۵۴

دینتوینکلی ادب ت بوخفنده نظر. دینتوینکلی ادب ت بوخفنده نظر. دینتوینکلی ادب ت بوخفنده نظر. دینتوینکلی ادب ت بوخفنده نظر.



نابینایی که آیند را میبندد وار گذشته ها قاصه میکند
صفحه ۳۸
آشنایی باد اکترا گل محمد سوری و شیوه کار
اوبه نام منوالوتراپی
صفحه ۴۲
فانتازیا
صفحه ۳۶



افغانستان سال نو را با صلح

کابل با بیم و امید سال نوخوشی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب کننده را با خود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم ترین قربانی ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیون ها تن آواره شده اند، ده ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می مبدل شده است. تا به تیرت روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازینام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا بیسواد تند رو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و میخواستند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می شود، خفه کنند. جنگ طلبان تند رو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش های سبز و سرخ هر روز شرط می گذارند بهانه می جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا، شاید هم بخاطر آنکه هدف های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

میخواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می گفت نمیتوانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی میدهد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان میرسد، جان خود را از دست نمی دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را میخواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر میکردند میتوانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران های راکتی شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس ها کافی نیست، یا باز میخواستند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

باز هم آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردتن دو کشور نجیب الله آنها حتی به شوروی ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می کنند و مانند امریکایی ها میروند که وی را کار ببرند، مذاکره را آغاز می کنند (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می گویند؟ واضح است که پیشنهاد کننده گان ((مجاهد)) با این طرح ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ رانعت ضربه بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده میتواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع اتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که میتواند درد پالوگ امریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در صلح میل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بد بخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به ساده می بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده سازی ختن جناح های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو نموده و زنده می گسی انسانهای بیگناه نه به خاطر کدام هدف محقول بریاد می شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری میروانند و کوره بی ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکید، بنام ما تجارت نکید و بروید بازی های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر کلاسه لیلیا نوی

سایده را کار می کنم



چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن
 را کارگردانی میکند . در همین فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و ست کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .

سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم
 سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد از به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرثی شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه در داخل و چه بیرون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقعی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جویی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک
 صلح باید از زد و کوبان بکوشیم تا زخم
 های خود را ، خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا و
 ناسم به امید روزیکه نیر گلوله ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کلاسه

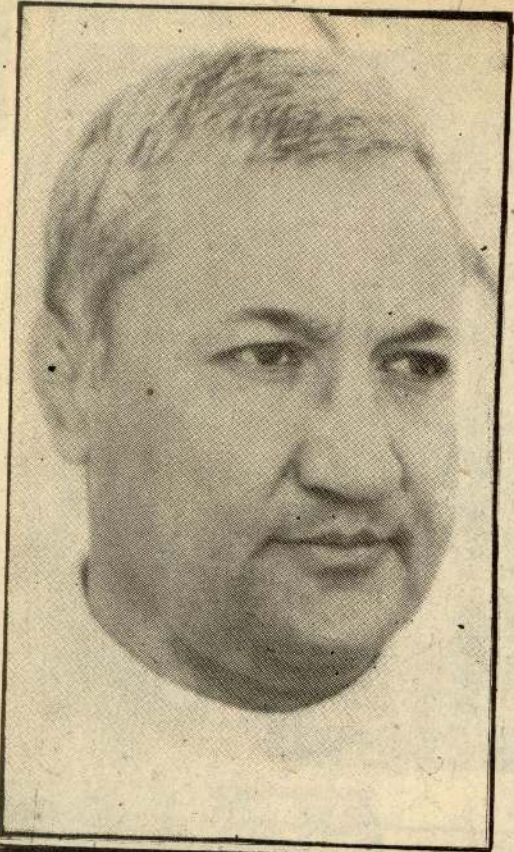
دکتر سامیه عبادی روشنگر کاندید
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمیسین علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده است -
 دکتورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا ارامی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ه ذهن مرانیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟ - میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در این سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم . من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی دی . - زه دا هیله لرم چی نوی کال به د خپره سولی او آرام کال وی . لکه خرنگه چی سز کال د بهار اونو لکه حیثه آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیثه به یو آباد کال وی . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د دولو خلکو آرزو ده او تلو خلک هدا هیله د خدای نه لری .



په نوی کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیثه - خدمت وکړی ، هم د هیواد په کلتوری چاروکسی برخه واخلي او هم بسه اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوی ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لرم چی دا آرزوه پوره شی . - زه غواړم نوی کال (۱۳۶۹) به آرام زړه پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمسی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او بدلله توگه سرته ورسو .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمواد ی چنان همه جا کمر شده
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قهقهه تشنه است. همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه آرامش این ولاست
 سوگند آب رفته. پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منتهی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خرواهند تشنه

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس،
 دانش و فرهنگ مجله، مهر و لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا بهمن خواهد گردید. و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها استم و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است. و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برام
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یگانگی
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 ششمین
 شماره
 آرزوها
 سردار نوید باغی اندیش
 و غار نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پسته سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز مائس رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند -
 پروردگارا !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۹
 چنین می اندیشم
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانناعم
 همچنان جاری خواهد بود و "امید"
 در پرتو "ایمان" همیشه پارانسا
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۹ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی سبکست شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند !

ند غوارم لاس لاس

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یواحنی هیله می داده چی نسوی
 کال د سولی اود پخلاپنی کال وی نزه
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوای م
 له شلو تهار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیزه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیرنیو خانگو اوجا پخونو به لیریس
 بوری اره لری تهر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورته
 کیزی دوم به بوحنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلاردی او خلور م
 لا دکور نیوجارو د وزارت د خیرونو خانگی
 د سیز له روکتو بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نس
 فوای م لاس له لیکنی او خیرنی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیرونو سره خبله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی ترپولس سوو
 تیسری کسوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بهانی پوهنسی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونسه
 او شیز توک علمی کتابونه
 ناچاپ : تر ۱۳ زیات ادبی ژنی
 او نور راز خیر نیز - پوهنیز اثارچی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیرچی د -
 خیلی دود پورش کلنی لیکوالی
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي
 بریلا بیلو علمی اوزورنالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

تعمیر کننده زنی آجر



تولک نوزاد با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزاد با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نوزاد را که در بجهه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستانش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه چشمه اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز ه ممشد ه گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از يك روستای بمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نیست من هیچ عمل نامزای را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او پسه تا آزامه سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کورسه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خوبیری له خلوروتنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

بجهه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برایم دهده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسش
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنم بدت
 نه روز میشود که به خارتالی و لایست
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفرین کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سینه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساهی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت بر اندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاند به

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک
هفته بایک ماه را در منق های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفک لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم . اولین منصف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید . البته پوتانسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین
سنگ پایه ها هر چه ده ها تسی
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دها تی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند .

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

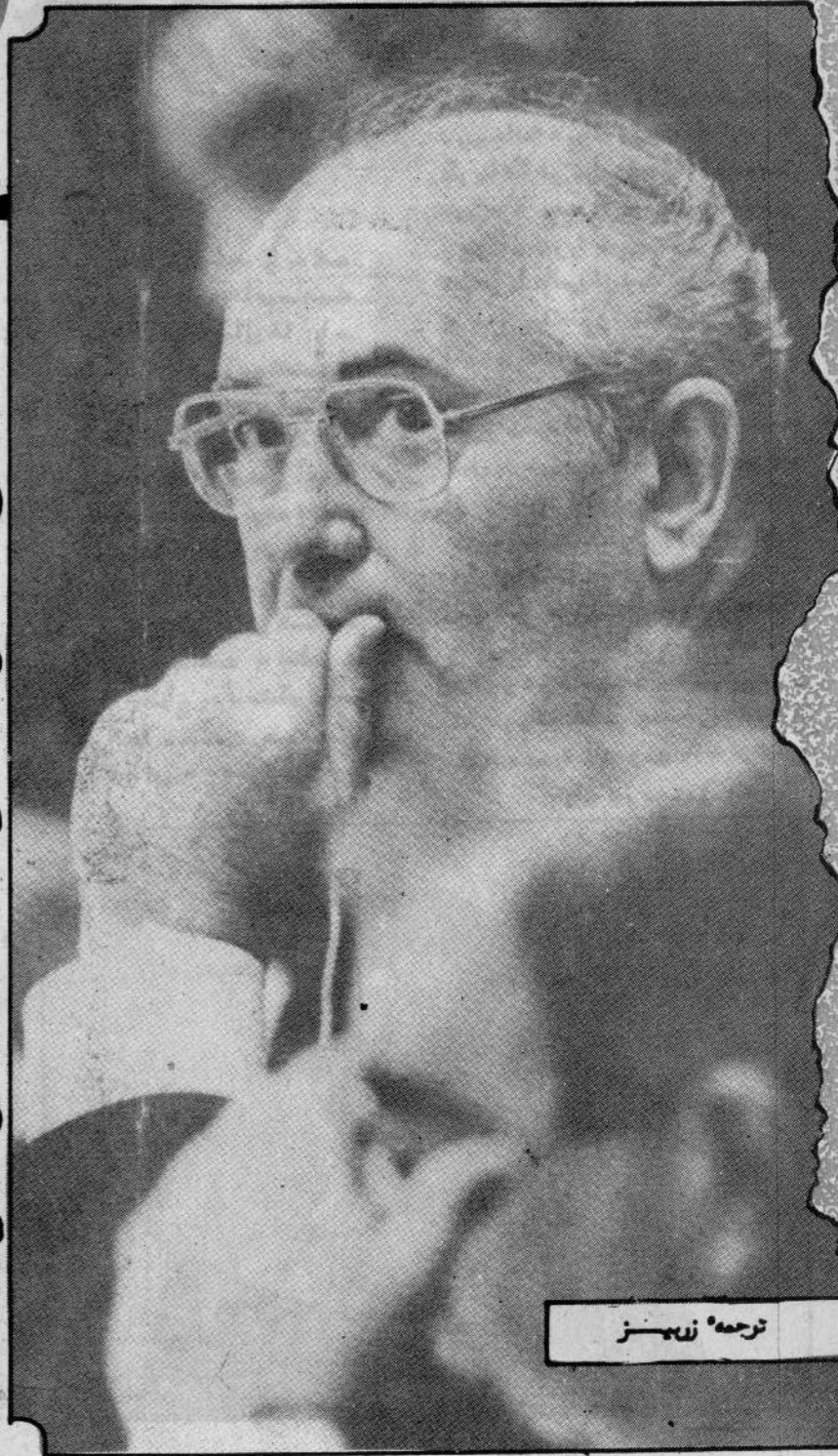


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شوقه کار کشته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم . عادتاً همه
اندهمه ما و پدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داغنده مورد
استفاده قرار میدادیم .
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرانفو متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند . باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عظمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا گامهای نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داغند . حالا وقتیکه بحث
در باره « پدیده گر با چف » صورت
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در
دام توهمات کلیشه بی دریا بطنه
به میخواس میبالم . بدینگونه
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن
دق الباب میکنند . هر گاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی
عبارت از خودی بود . معصا تیک

« پدید گر با چف »
در روزهای ما
مورد بحث های
متفاوت است

نخستین رئیس جمهور
شوروی بادشواری
های عظیم روبرو
ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" نظر آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرار داشت. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵ که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از سبب های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی و ضامن ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو میرود، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها میریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمبر و در ادیکال های چپ و غیر عادلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میروزی به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که میرقصند و زشت های آرتمین از خود نشان می دهد تماشا کنند. یکی از رقص کننده گان "دهقان ارستو کراس" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زحمت فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روئسایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری زبواج گردید - گریباچف دو نوا " دختر سه ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تماشاخانه های متمدن و نما پیگا ها میرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میکرد. عظم آموختن در وجود هر جا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات شاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بودم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله میپرداخت و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بغیر و محرف اساسی را ترک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نیت حقیقت رهنمون نمود. عابدی - جریان این مباحثات ترک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویر از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کوشین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو نو د ادبي تحليل او څېړنه جوته وي. چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بدېده د يوه اوزه د تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي. په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد ب لري. يوه ليکلي د خواصو ادب دې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دې. د دغه د وړو وړو ادبي شکلونو تکاملي سپر يوله بله تېر لري.

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دې. څرنگه چې دغه جوړښت د پېر زېږون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پېر زېږون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پېر لوي او زوړ ارزښت لري.

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپړنه کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه وگورئ کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي نو د بناړي ادبي او فرهنگي ژبه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په يوه ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پېر صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب زيات شکلونه لري شفاهي ادب ښکله د څېړنې لاندې نيمو چې دا ولسي ليکلي ادب يو صده منب هم دا شفاهي ادب دې اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پېر يوه سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاتو څخه محفوظ پاتې شي. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر وې وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د

ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي او نوې شعرا ايجاد کړي. د دې څېړنه رڼت داسې ادب راپېدا کړ چې شعري ارزښت لري. او په واقعي توگه د يوه ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې يوه تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره پېوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پېر سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي.

— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري.

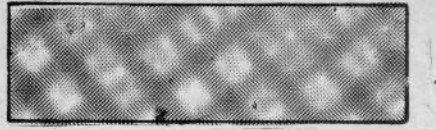
— په کلماتو لويې بېکۍ نه کېږي. او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکۍ د هلسک خط وخال ستايل شوي دي. په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲)

په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا يادوي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پېدا کوي. په واقعيت کې د پښتو د ليکلي ادب په پلوه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي. نوموړي عقیده لري چې د اېثار کي ټول د پېتونو او بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پېر خصوصيت دي. او پښتو د کتبه رانقل شوي دي چې په لوفونو سندرو سرسېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکۍ هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکۍ کې ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري.

خو په لوفونو سند روکۍ بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پورازدي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ولسي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوه په قول د اوستا پېرې لوفوني برخې څخه چې د لوي زرد شت د خولي اصلي سرودونه دي بند په بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوه نځايه سرلگوي.

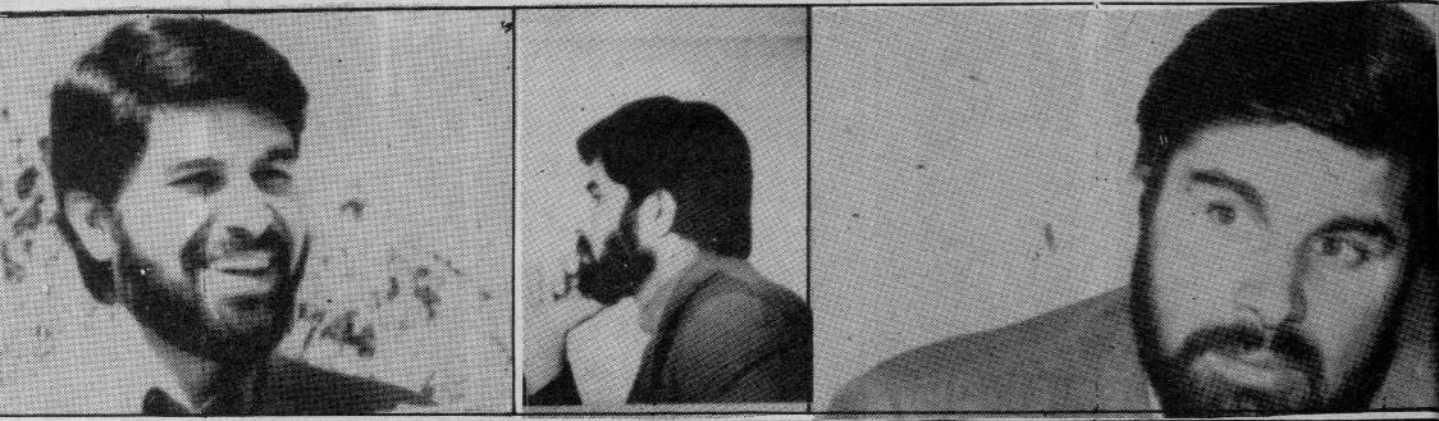
لوي استاد عبدالحي حبيبي د افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي په پوه لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغېزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي (۱)

(د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وړو وړو ژبو په افغاني ژبو او د افغانستان په محاورو نوموړي څرگند دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په همدغه خپلوتاريخي معنا مستعملې او ژوندي دي. او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فوټو پېر له موجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۲)

دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څخه نوسره پرته کوي او فاصله څېر نه بري کوي. هغه لږه خپلې څېرې نځايي وروسته د اوستا يې سرودونو پېر نمونه رانقل کوي په دې ډول: په لومړي اکتې پوښتاجات داسې لولسو:

(خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي.)

مالک الملک دي.
بنافلی کوړی سر روت وړکوي
خدا په موز ستاړی یو.
بی اولاده بی ښکړی ښومه وړی
په څاخونوگي د یوه سرود سرصفاخ
کڅوړه
(... خدای دي له خپلې
مواکښي څخه
موز ته کښت او کار را کړي.
خو موز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي
زياتوالي راولو!
اوله بېټه نيکه په مناجات کې هم
اورو!
لويه خدايه! لويه خدايه!
ستا په مينه به هر ياه
فرولار دي د زناوي کېس - ټوله
ژوي به زاري کېس
دلته دي د فوټو لښي -
زموږ کڅوړي دي د پښکښي بلښي
پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدت‌ها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نوش مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌غای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

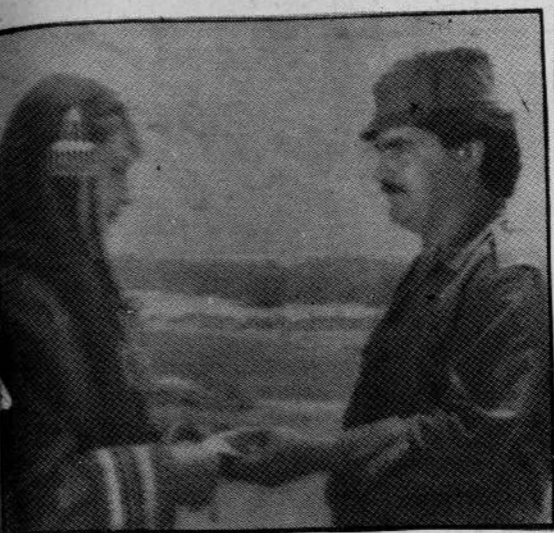
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" و "دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱".
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه‌ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز"، "سنگاه" و "فیلم مستند" افغانستان بدون سواری هوا، "فیلم مستند" ارمان، "فیلم هنری" و "بعد از عودت" فیلم مستند برای مسئول جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "فیلم مستند" "مخالصه ملی" و "دگرگونی زوی" سریال تلویزیونی زیرکار در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه‌نگاران و جاپزه او مجموعه‌ای لقب کارگردان سال و مدال درخشان سرخ راه به آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در مسئولیت بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته است.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمنهای هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایفه افتخاری دیگر در انجمنها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونیسی می گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سیداسا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تعریها آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تعریها همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تقریباً پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال عوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تعویب بر نیس آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشته و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها می که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند مابه حساب مسکنی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکده مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته می از زمین دو تراژیدی



با ماقظت و پود و ملد کایا

نقش و نقشه با دست ساز



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاي جمعي به كار مشغولند افرادي اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مهربانند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند ان و كارگزاران عرصه هاي ديگر هنري و ژورناليستيک را مبنی بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باذكيه كهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف كهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذكيه برسهايم را مطرح ميكنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در آرايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افشين گفت . براي معرفي خود چنين گفت :

من در شاروالی کابل کار میکردم شفته اواز نوزده میتر بودم . میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم ، بی ملحوظات ، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه ، عده بی خبر خوانی را معراج نطاقی میدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر ميکنم . کار درین زمینه ، دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه برود بهتر است .

شما که اکثریت برنامه هاي تلویزيون را خوانده اید ، در کدام ان موفق تر بودید . اید در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقی ؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر میباشم . فکر ميکنم مستقیماً با این بنده در تماس باشم . حتی فکر ميکنم در جمع مردم قرار دارم ، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مينمايم و این امر در برنامه هاي جدي مشکل تراست . # پس تصمیم خواهید گرفت تا زود خبر خوانی کار برود .

میخواستم همینطور باشد اما يك سلسله نزاکت ها بیست که باید خبر هم بخوانم . چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست . درجا - لیکه در برنامه هاي ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت ترجیح است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست بقیه در صفحه (۵۹)



ذكيه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم مد-
رسه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا است ضامین ساینس را به شعر
پخوانم و اگر ه شاعر نو پیسنده
آموزگار و چهار دستار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه تمام .
آیا صادر رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
به هر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
به هر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب-
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفکته
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسز
موفقتر میکنند ه زیاد به انتظار
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته
مطرح میکنم :
در مدرسه به کدام ضامین بیشتر
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس
بوده ام و استم .
به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد و لا یقوسته
شانزده بهار زنده کی را به ستر
گذر ستانده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفکته و نگاه
گر تفکته حرف ه اما چشمان ناخوش
گواه استعداد و زحمتکی شایسته ه
با هر اوسه ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلمات
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روحیم
است و عملیات ابدی ای صفر صده
و اطمینان است اسانس
بسیار نفیسه ه روز دیدن اول
به پایان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پیسه

از کتاب ضرب المثل های جهان

مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها آوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانسی بینند و انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را میخورد.
- کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلبها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استهنت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نهمخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و معتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستوا نستچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریش. اونسه کاکه و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست همتا نظور بنهانی ادامه باید و اگر مسکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسی، نریک خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موافق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرانه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینوند که همسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد همتا.

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنعمش کردن بریده شده میتابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

همان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چون کپاس؟
شاه خانم فوت کرده
مرض بود؟
مرض جگر داشت نیمه سرد
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشد؟
... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگویند که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتراس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند... اطفال کوچی از با و بیها نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میگوید که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان نا میسر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشهای خون گرفته قاتل برآمده است.

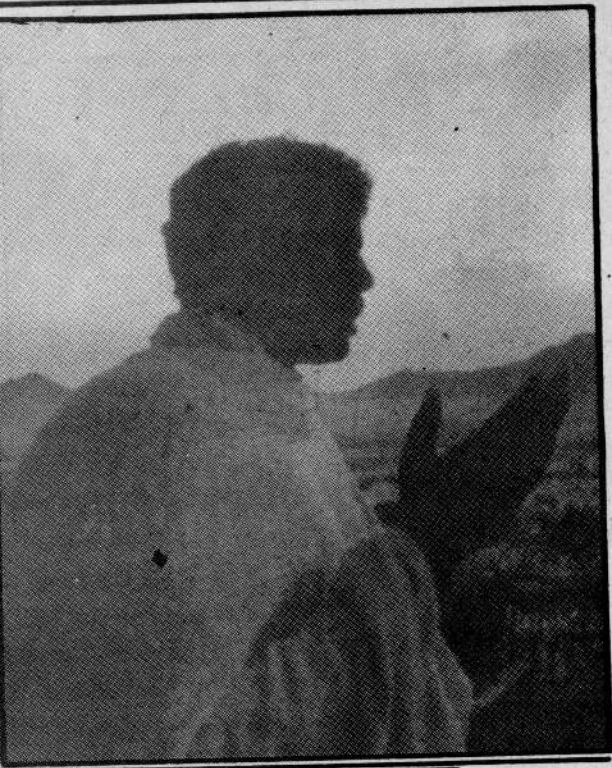
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار مهر قناعت و چنند تار از موی مقتول در سمت قاتل با قیمت ... چشمهایم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میبیند؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غایب خوراندیم که گنمش عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون را به تسنفر باید کرده فردا در پیش است و جنازه همسره (مرگ طبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقصان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بسیار های نخره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نعره واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود الشتر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد و امروز که امروزست و هیچ طبع با وجود میتودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات صوری خون ماآر بین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی ایس نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است " صیام و صحت " چیزی عرضه نماید .

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگردد ه بیان نمود هسرا علوم طبی پیوسته به مرز های نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد .

تا آن جاگفته بقا ه بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگردد بر هیز از غذا به مباد های متفاوت امر الزامی و حتمیست . مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست " پرو - سه تغذی را برای چند ماه جهه نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عمده میشود - به همین گونه لازمیست -

زد . به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دور تری میزیستند نیز به تقلید از اسلام ه روزه گرفتند به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بهیتر) وجود داشته است .

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس " روزه گرفتن " را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقه در سابقین بدین تصریح بهیتر یافت است . دکتر الکس کاپل برنده " جایزه " نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در شکارش " انسان موجود ناشناخته " مینویسد :

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - ست مقدار هر کس آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بهیتر جنبه " تطابق " را بخود میگردد .

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذا مبرم نبود ه دوباره بی از موارد به شکل داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت . زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد .

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانهست و حالت ضعفی را بر هیز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در هیز حال -

ع حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد ه مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسی تحت الجلدی و پروتین های ذخیره شده در عضلات ه غذوات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی ه خاصه قلب وقت مینمایند .

افزون بر این ها ه روزه داشتن انساج عضوت را به تصفیه دایمی و تغیر محسوم معروض میسازد . (بدون عیبه - هدف از روزه داشتن در هیزو حا - لتی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مرزای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوت انسانی و فرق آن با

بر هیز غذایی در سایر ادیان چهست ؟ (۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میدارد که چاقی - پدید ه مرضی تلقی گردد ه با وجود آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل نیست ه ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در صرف مواد غذاییست .

چون مقدار بهیتر از ضرورت سه رفته عضوت به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چا -

قی به نوبه خود باعث وارد نمودن وزن بدن ه از دخول مقدار بهیتر

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های تنهات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد ه همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده ه با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بهیتر فته قلب و شش میمانند .

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک " دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسبترین شکل غذا و می

آن میداند . (۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حال - است صابین مرض فکر " دیابته " میباشد . بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحرش از نخستین کورس های تدایمی به شمار میرود . کاهش وزن درین صحنه بهیتر احتیاطات دوائی نهیجهه - قناعت بخش داده میتواند .

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - صاب فرط فشار شریانی و اشخاص - مغمه ثابت شده است زیرا با تنفسی وزن بدن ه از دخول مقدار بهیتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوت بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد .

دستاوردها و کشفیات تازه کار دیو - لژی نشان میدهد که صابین فرط فشار شریانی پیش از سه باید مقدار روزانه مواد غذایی را تقلیل دهند . و بهترین نحوه مراعات

چنین تهبوی ه روزه داشتن در ایام مبارک رمضان است و بهیتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد (سازمان صحن جوان (WHO) نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت شیبه ارز یابی نموده میگویند که میخانیکه طرح مواد زاید مضره به ویژه صیبات از جسم ه بهبود حالت فیزیکی را به سبب میشود .

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله " رز های صید " یا " الا یام الابض " در اسلام است . صا دق به روز های سیزدهم چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بوهایت ها همراه میباشد . یامت نظم بخمیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تهست امعاء را از طریق نارمل ساختن افرا - زات هضمی که خود باعث از بهیتر بر - دن امراض مرضی میشود ه دهمار احیا میدارد . مخصوصا اگر قدا - های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بهیتر و داشته شده و به غمگسی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض - میگردد . که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گاز - ت میشود .

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پامین آوردن نسبت و - در چه امکان ترسبات بهیترنده اهلک در کرده ها میشود . مفا صتا هضمی روزه دار نمودن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته هضمی طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا - بقید رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه "زبانانه"

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

اسب وحشی

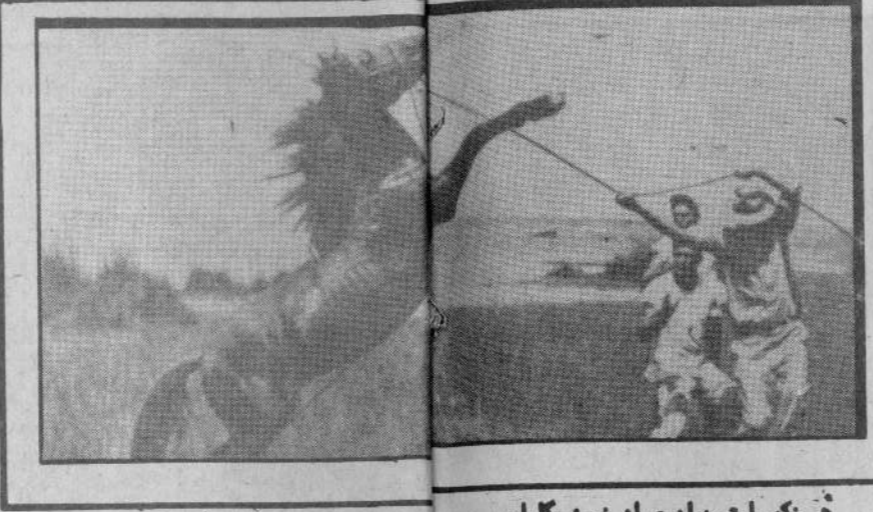
۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت

همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهره) باغ وحش بنویس (واقع مرکز کانادا) قسمی راکی "گوش های کوچکش را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد اما زخم های عمیق آلود سینه اش نگاهت که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکی با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمنند قدی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تنگانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا - های مان لرزید. راکی باز نگاه تابست و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هرا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام رانم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزهای خود تراشیدنی های جهات داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میختم هرگز پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفته هندوگاسی نکرده بودم که داد و خرد با نعل و کفش بلند شد:

"ای دخترها (من) نیکنامی در بین حالت کسی از راکی عکس بردارید هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما را به نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند هرا - ری از زندان های دیگر اسب ها - محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشویم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامپانگ") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشرقی اندلس" توسط همسایه های اسپانیولی برده - شدند. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

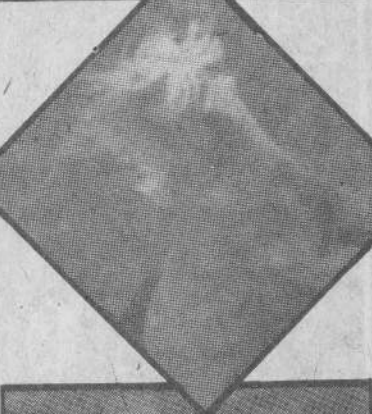
راس اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قریه "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوزده شده است و اگر تعداد بر دست حساب - فطرتی در زمان فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نمیشدند استعدادهای به درد مسافرت میخورند و نه به درد سپهره اغلبا گوشت خوش مزه نیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسیار کفند ها گرفتار ما می کنیم. و در حوضه های ناچیزی مثلا ساختن بعضی - تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه طعمه کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب" کوهستان ها و مراکز جنگل های امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخیمی و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستانها را به شکارچیان بولپر داخته میشود و دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفتند. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی رونق داد شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر کردند. این شیوه نیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکنجه پاها و تفرقه های شان منجر می - شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

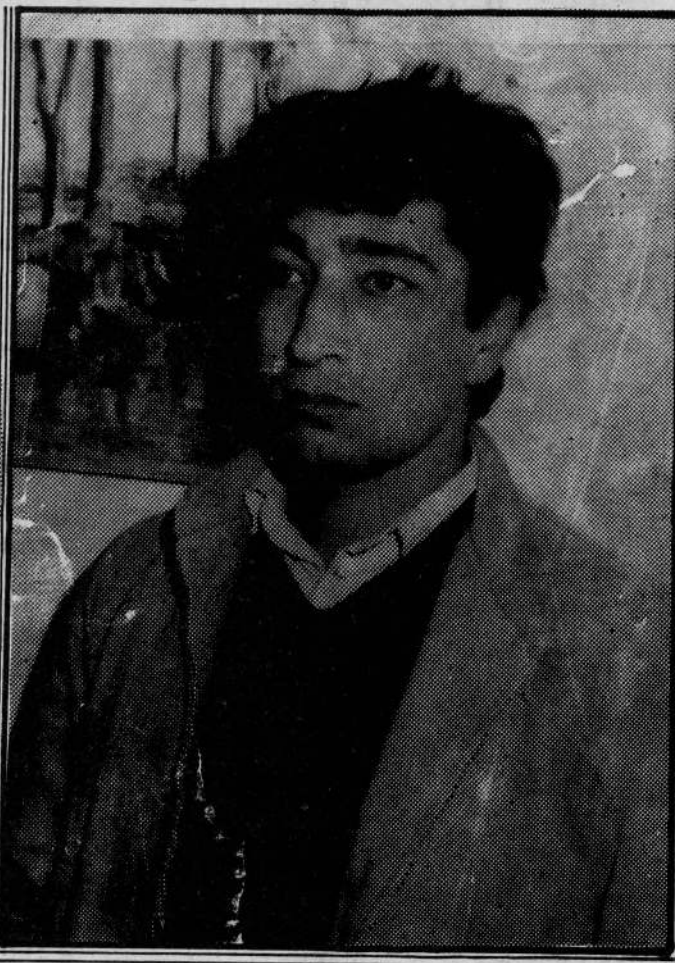
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلنگ کنند های فلزی تله مانند به دام - می افکند در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیر رسیده (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



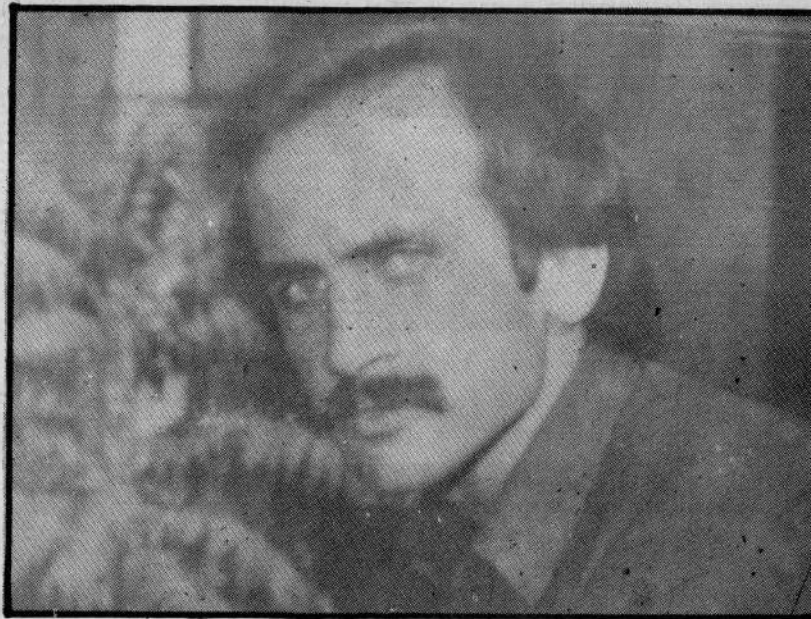
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

وِیلون آسیب کستور نووا وِیلون

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در آرشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسط سه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

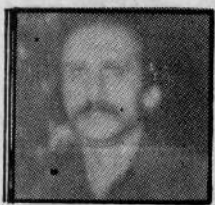
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میشناسند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل و ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در آرکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کارکرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشویق زه هنري کارونو ته وهڅولم



دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشېل سره مينه پيدا او وښودله
کله چې به مې په سينگانې د فلم
لوېنارې ليدل، له جان سره به مې
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم
زه هم بايد د اکاډمۍ ورسره ماته
د فلم د لوېنار و رولونو الهام راکاوه
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون
له لارې مې په (۲۲) تشېلی پارچوکی
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه
موه غو تلويزيونی اوسينمايي فلمونوکې
د لوېنارې په څير رول سرته رسولی
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوېنارې رول برخه بيا يم
د تشېل د هنر مينی او د دوستانو
تشویق زه دې ته وهڅولم چې خپل
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزيونی اوسينمايي
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگرده) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)

(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور)

(تفاهم)، (توري خيروي)، (هوب)، (بنيگلی)

ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی
خود چا په نظر نه ورسې او هېڅوک
له هغه سره د صحابې لپاره نه
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:

— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —
تاسو د تياتر اوسينما پوټکره مشـل
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو

افغانستان کې د ممثل اولوينارې په

صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه

آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله

اوپيامې د يوه ممثل اولوينارې په حيث

په راد پيو پرامونو او د راد يواډوليزيونو

کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه

مې يوازې په راد پيو پوري محدوده پاته

نشوه په تلويزيونی تشېل او همدارنگه

د سټوډيو په مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې

تشېل ته مخه کړې او هم ووايسته

چې په راد يواډوليزيون کې موه څچو

تشېلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بيژندنې وروسته مې له نوموړې څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعاليتونو
په اړوند څه راته ووايي خو څوکې له دې
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماسره مرکه وکړې، ښه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر
نه دې کسې.

خبره مې بيا ورسره کړه چې څنگه

دې داسې په جدي لهجه تېوس

راڅخه وکړ، رحمت الله خوستی زياته

کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې

زه تعجب کوم چې د خپل هنري —

پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي

بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ

کېږم. له تلويزيون او راد پيو څخه

نيولی بيا د ورعبانو، جريد او مجلو

له زورنا ليسانو او خبرنگارانو څخه جدي

گيله لرم، ښه د ځينو هنرمندانو د وړو

د رو تشېلی پارچوله اجرا کولو وروسته

د ورعبانو او مجلو مخونه په اصطلاح

د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي

خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه

د ماشومانو د ژوند

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د بېجومي کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغيزې يې خود دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کړم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نورنوزما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشرنه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دې په سپېر شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زارې اوچيښې وې.

زه يو قاتل يم ... ما ووژني ... زه يو قاتل يم ...

ته خوک يې ؟
 مایه خوشالي خواب ورکړې :
 زه ستانوي معالج د اکثرم اوستا سره د مرستې له پاره راغلی يم .
 ده ووويل :
 مرسته ؟
 مازر خواب ورکړې :
 هو - هو - مرسته .
 ده خپلې سترگې پټې کړې او په دې - دې يې وويل :
 زه مرگ ته اړ يم ، د مرسته راسره کولاي شي
 اوبه داسې حال کې چې مخ يې بل لوري ته گزراوه وويل :
 زه يو قاتل يم
 ۲۲۰۰ ما ووژه دا تر ټولو لويه مرسته ده

د هغه د ناروغۍ په هکله مې پوي خبرې اورېدلې وې . د پوهان او داسې ښکارېده چې د تگ ونه يې پرله پسې اوناخايې بېښونه لمبوکې سوزېدلې ده .

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د يوې ليرې سيمي څخه روغتون راوړې و .

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود . نور په کراره براته وځوده - ليوټوب هم کاوه . خو هلمس يې روغتون په چيږو کې کړې وانه وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزونه توپ کړې و .
 نن هم پوره نا کراره و ټولو ويل چې د ه خپلې ټولې جامې خپرلې وې او - هدا چيښې يې وهلسې :
 - ما ووژني زه يو قاتل يم ؟
 هغه وخت چې پرله د اکثران دده سرته ودرېدل ، يوه تپي بل وويل :
 - اوس نو پوره ليوټي شوي دي .
 خو ورپسې مخکې لاښه و
 هغه بل سر وڅرخاوه او خواب يې ورکړ :
 - هو دې په پيره جوانسې کې ليوټي شو
 د خانگي مشر پوښتنه وکړه :
 - نوتا سوچان دده په تداوي کې ناکام بولسې .
 د خانگي سپين سري د اکثرم خواب ورکړ :
 - موزه د پيره هڅه وکړه خو دده تکليف خورازيات دي .
 دې موزه ته هيڅ نه وايي يا پته خوله پروت دي او يا په واز کومې په د هلينوزونکې چيښې وې او همد او اي چې :
 - زه يو قاتل يم ما ووژني او زياته يې کړه :
 - موزه دلته په روغتون کې دده په شان د پور ناروغان لرو . ټول تپيان دې خود دي د خانگي مشر ماته چې دده څنگ ته ولاړ يم مخ راواړاوه . ماد سره خو هملود سپين سري د اکثرم خبرې تايد کړې او زياته مې

کړه .
 د سپين سري تپي خبرې کيسوته ورته وې . يوازي په غوږ ونه ننوتې . ان د زړه مراندې ماسې خو هملود اود ماغزو په سلول - سلول مې ننوتې .
 هکله نوښه ورته خبرې شول او غوږ ونه مې ورته خلک کړل :
 (ښکلې کلې په ښکلو هڅونو بېرېښلې واوښتې پراخه وروښانې يې مخې ته غوږ پدې وې . موز په هر سهار د اوبو د مستو څېر په ښهار کې د کار په لور خوښېد او په خوښو کې به سر مستې مستې نجونې اوښتې رااوښتې .
 خو ناخابه په خانو سره ورانه شوه خانانو ويل ته سترگې پرې کړې او بريتونه يې سره تاوکړل . دوي خپلسې پدې سمبال کړې او ناخابه په کلې تلل د راپرېو .
 په کلې ناپايه ناروغۍ راخوړه شوه کلې برابريه د دې لور وپل شول . په يوه کور کې - کورگي جوړ شول . شنډه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .
 ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . ووژد - ووږه په کلې کې د ننه تور پورې او تر کلې بهر د سر وځلې وکړندي د پيردي سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښد خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ :
 (د مرگ اود ژوند په دغه لويه کسې د پوي خبرې زمانه سترگو - سترگو کړې . د دې يوکسانو انخوړ زمانه په

د هن کې رڼا کړې او تنډې .
 ښه روښانه ښکاري او مينې د بېرېښان د يوه پرک په خپل بلنډي او بيا ورکړې .
 په دغه هېر کې زمانه خوازه ملگري ، د کلې د اعوان ښوونکي ، مواد ، خبره د پيره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي
 ماد هغه د ژوند داسې شپې وليدلې چې هېچا ، ان دده پخپله هم ونه ليدې . لنډې خو هجيبې شپې (. . .) نه هيرېد ونکې اوله ماسره تل پاييد - ونکې شپې
 لکه چې په کلې اوښتو وروښانوسو باندې د اور باران راپرېوتلی و په هر لوري سري لمبې لگېدلې وې او سپه په دې زو اولوگيو ډکه شوې وه
 هڅلک ونې پرله پسې راټوښدې او د زلمو د لگې ونې راماتيدې په زړه سره لسيو لارو باندې خلک هرگورده - بهيدل اوله زړه پدې لور د ايوڅخه د وري اوڅاوري پورته کيدې
 ماښام مهال و خو سترگو لاڅارکو - لاري شواي . مخامخ لمر لويد و د آسمان په لمنو باندې اوريل کړې او د لاسه د اور خورې - وري لمبې د ماښامني باد له خپو سره لور په لور خو هملود - کيدې .

له ليرې نه خورې - وري د زې اورېدل کېدې . د کلې سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوې وه
 زه لږ و خو هېدم او حمان مې تگ ته چمتو کړ . په سختې پاڅېدم او کوز کېږم روان شوم . هره خوا اعوانې لښتې پرې وې او سوز مې مې لوگيوټي وولې .
 کوزوې زېږوي مې ترغوزه شو :
 - ۱۰۰۰۰
 ناخابه مې اعوان ښوونکي مراد وليد چې لورې او ياخيزې او ترويه - ترويه هڅلې .
 لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور . مالهک څه شي نه ليدل ، شنډې لوخړې پورته کيدې او د اور وې نېسې سري لمبې په هغه معاي لږ روښان ته شاتې کړې .
 داسې ښکارېده چې دده خپل کورته د اوتکل اوڅوڅي غوښي ناري يې وهلې .
 - نوا په اجم
 نورو په ما کې هم د تگ واک لاس وياښ . ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم .
 دې د څارو يوه هڅلې ته وځو .
 په پيره - پيره يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په (۹۱) مخ کې

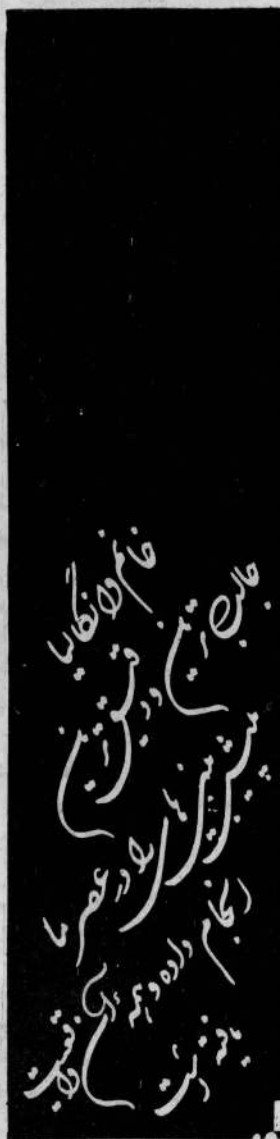


ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتور
پسودیم ولی آنسوس که وانگه
همان روز به شفاخانه بستری شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس ببرد .
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان

میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا

در وسط محفل عروسی عزم رفتن به

خانه کرد . خواستم در ایور او را -

جستجو کنم . در ایور را دو ساعت

پیش در سرک دیده و او را به خوردن

مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایور

دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به

مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم

به جستجوی در ایور بپردازم وانگا

مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زهراد ایور

مست و لایمقل افتاده است . "

نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه

افتاده بوده نیز برایم گفت . سر

انجام به ادرین یاد شده رفتم .

در ایور واقعا در آن اپارتامان مست

افتاده بود . و طوریکه معلوم شد

هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت

و گذار بود . با دوست دوران سر -

بازی خود که شاید بیشتر از بیست -

سال همدیگر را ندیده بودند . بر -

خورده و هر دو این تعادف نیک

را جشن گرفتند . "

اگر چه این حکایت بیشتر به نکاهی

شبهه است ولی بعضی از پیشگویی

های وانگا انسان را شوک میدهد .

به گفته خودش او شکست ناز بها

را در جنگ دوم جهانی و حوادث -

سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی

نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر

منش سابق حزب کمونیست بلغارستان "

حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی

نموده بود که واقعا این حادثه چند

روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا

ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .

وانگا در سال ۱۹۲۰ برای مهرزا

تورسون زاده " شاعر و نویسنده -

بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا

از اتریش دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .

و از همان وقت او به پیشگویی

پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -

گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی

به حالت خلسه میروم نخست این

حالت را در زبانم احساس میکنم

و بعد در میزنم . پس از آن اصلاً

هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز

جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده

ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی

از دور گاهی بلند و گاهی آهسته

شنیده میشود . گویی در تلفظ از

فاصله خیلی دور صحبت میکنند . "

و اما طی مدت بیش از چهل سال

حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون

خود زوزه میکشید . دخترک احساس

کرد که کسی به سرش دست نکشد . -

دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش

آمد . در زمین بود و ولی همان

قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون

وقتی به همان قسمت دست میزنی و

درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا

بهنشد . و پدر و مادرش او را به

مکتب نابینایان شامل کردند تا با -

شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که

در برابر " وانگا " مرد ناشناس -

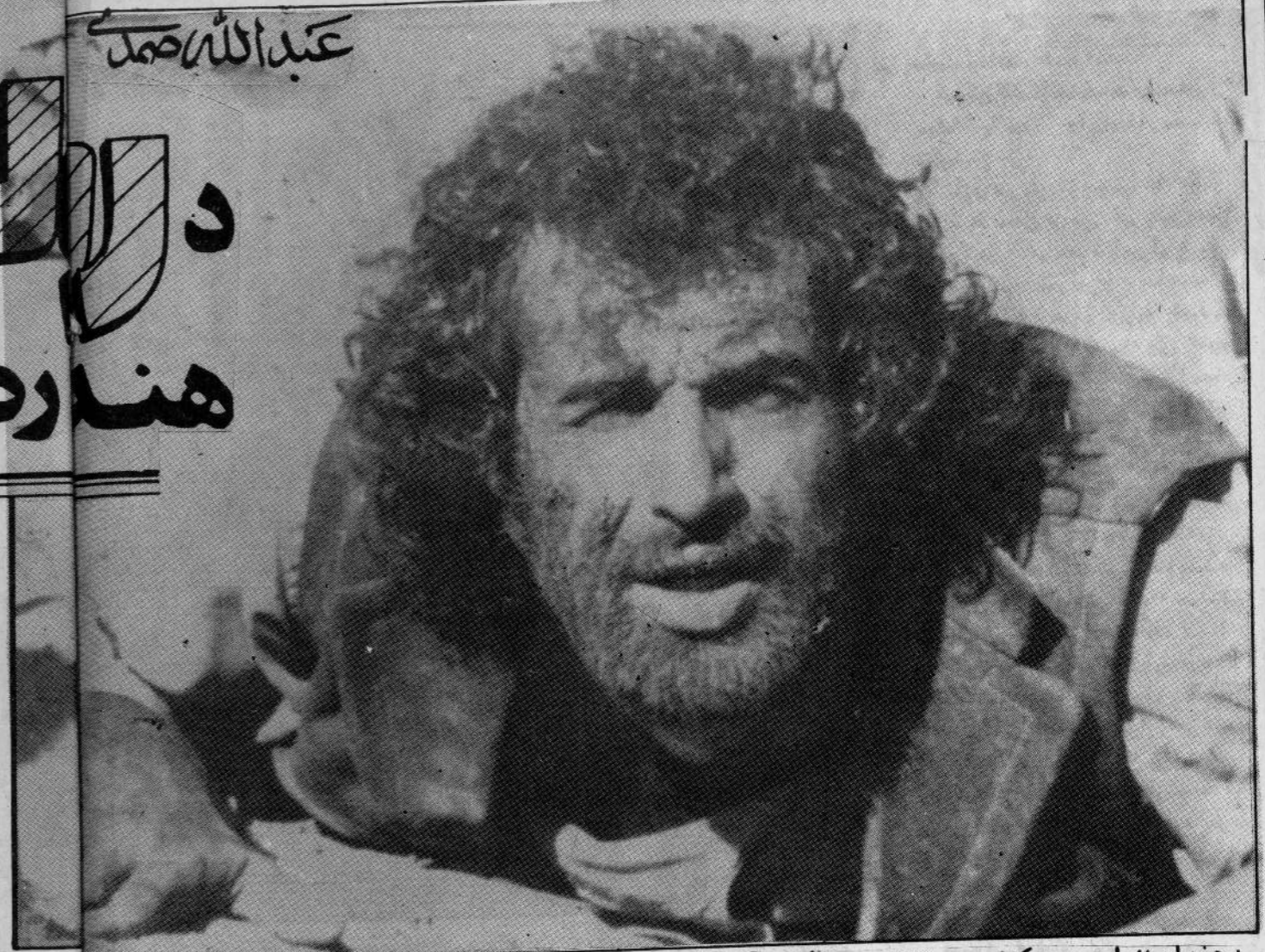
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :

- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد

شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې ډه پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې. د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه منځنۍ څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره موږ د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې د لکه پسی لوللو:

- کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو ورځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلې هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې د لته مې اولولس کاله کاروکر او اوس د دې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

- تاسی د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ل اړیکې لري. که چیرې څوک وواي چې سینما کې کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پدې اړیکه کې به نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پسی وټلی مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځیرتو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډایرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کر وځو وټاځه دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډایرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کر وځو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی پاست.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېخند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځی ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کر وځو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسی په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز وپلو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسی کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په دهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو ستا نو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپلو کارو څخه خوښ او راضي پاست.

پاسی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنک فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو ہ دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شد ہ ناگہان کار شو تنک
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بود ہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنانہ ہ مرا مخاطب ساختم
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم ہ بین دوست ہتو وفا -
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -
کودکم ہستی ہ میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حق دو مستی
سو گند ہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہم این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منکک مہجوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مہنایند ہ چسی
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر مہو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایمن
ہوچارہ گان ہخبیر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا مہباشند و ظاہسا
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ
فلمی مہخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن ہ ان سے نغہ رامینہی ہ خبر -
نگاران رسالات مہم استند ہ ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت . این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو -
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد .

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحیت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است .

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شباب " به اجازه " همه مهبانان
 مصاحبه طنی و روپاروی با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد .

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

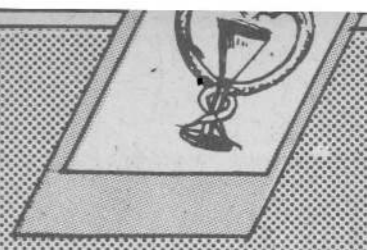


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت سخت تحت
 تاه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ستاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابودھ " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مماحبه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بها درخان چارنهی کابل در سرك عا نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلو ریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سر رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم در آغاز صحبت از او پرسیدم:

چی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمار است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟

- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهیاری رسیدی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن وقت بدون نظرداغت خواهی خودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن معونرا عاجز دیده با عید؟

- به ارتباط رفته سلكی تعصی نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره در مانده و عاجز بوده است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظردا رید؟

- منوالوتراپی با تداوی با دسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دسته از نوازه کردن و ماساژ دادن نواحی دردناک عضویت توسط خود بیمار و یا نزدیکان وی و یا افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلي را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نیک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروز ها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
پیوندش
باخانه با مادر
پیوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسید

توبه چشمانم کرده ام
خیره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخچه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار
باخودش باهوش ...

اما
نی نی
من بی تو
و بی مادرم
هیج نصلي را باور نکردم ام
و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه و هر رنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ریخته ام

و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد

من
د یوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بسی درد
بی عشق -
بی احساس
چی گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می جرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است

و گاهی پنبه در کف باد حواد است
انگار
توان بودی و
من این
تو رجایت ایستادی
و مرا اگر بساد

از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور جمیدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

عزیز سالها و سال من
مگو

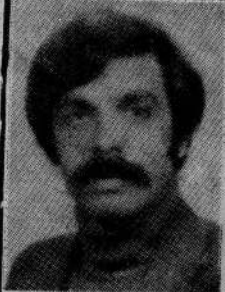
((برای من - برای مادرم
دل سوزی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود

من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتنی ها را
یک یک باز خواهم گفت ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

در وقت

باشکوه سلامت

بجای ترنیم تعسیر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای ترنیم سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

در وقت

شاد ترنیم تعسیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در محله کهنه

کتابخانه مجاری
بر بیشتر دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شور و عشق

بر در دلزه مار خسته اشهر

در ایام

با قلب کوچک غمگینت

بر یاد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلخسته و کزید

در وقت

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر بیشتر مار زخمی دیر اشهر

عبدالله

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شوکړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانه مېرګی مینې
 د جاخماري نازینې سترګې
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی دالاکې
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شراپاود بنگونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرګ اوړې
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی
 داخو ولاړه ده په پاکه اومتینه خاوره
 نیلې یې هم تینګې دي
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې
 اود د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررناکوموز کانونلخوا

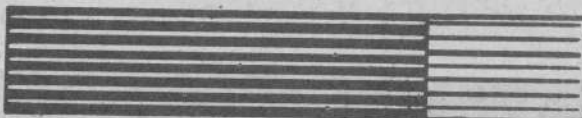
ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې
 اود اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 مې د ګور وله ملعه
 د د ښمانونپ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږمې لمر ا باران باران شوه
 خو چېس غوښی ترې په پلوسې لور
 دي د شېبم په ګود د رخ وپنځه
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شه وه جی می سرته رافله
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی وی وی ونگم
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خو کو دی ته هرگی وواپسه
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

نوب

تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند او به هوس به لاره تلله
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان او به جهان نه وه خبره
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله
خپری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم
جی بی زیره راعنی وری هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خپری نه کرم
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی لی
وینش شوی ، کرې هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید وینو ، تاند وهیلو به درشل کی
زمانخ ته پراته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وینم جی می زره کی مودام گریسی
لن نم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خوینشی ، جم او جوش د نوبهارته
سهرلی راولر ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی بی کرم عرضه لوسی ، نوبی ، نوبی

کابل ار ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

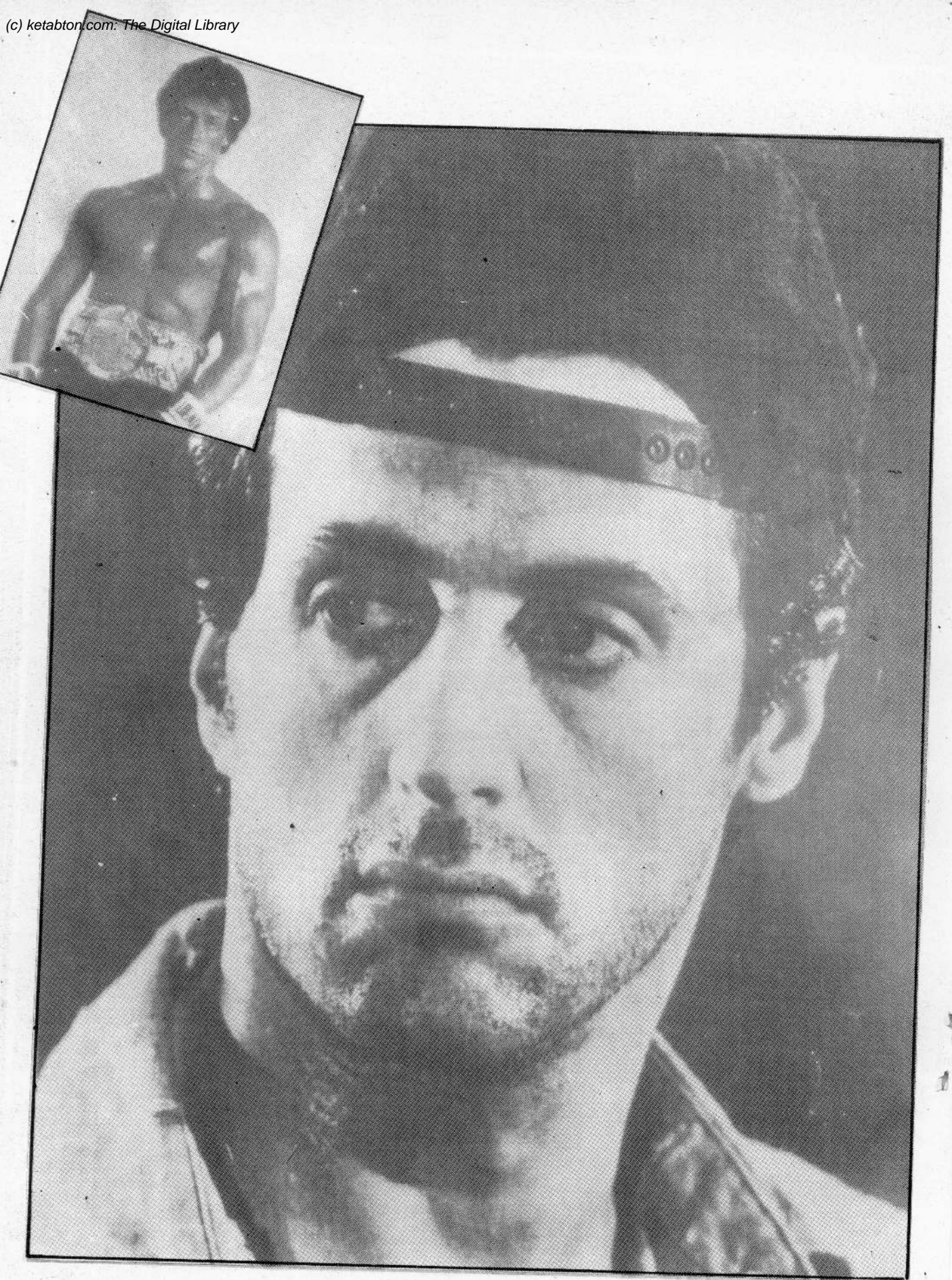
کتابچه از او احساس

ساولیستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

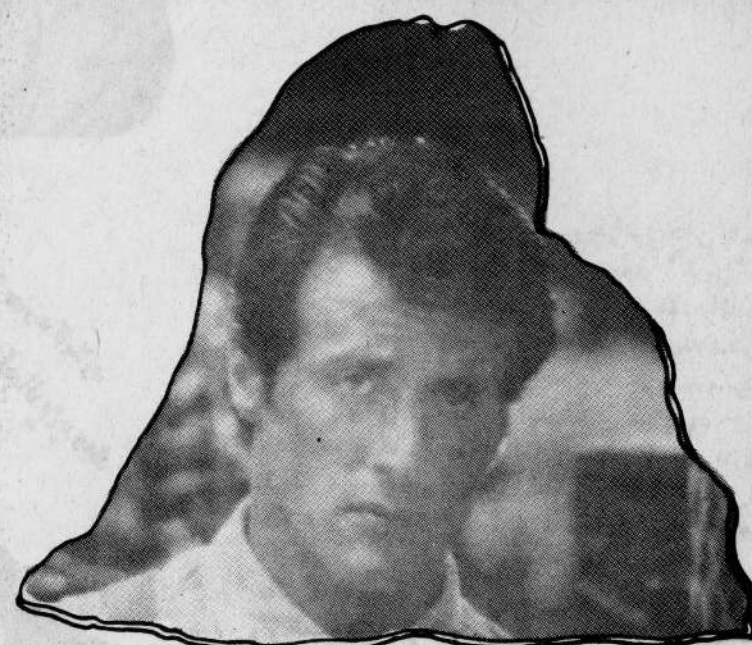
مشکلات افراز و استقبال نمود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "ساولیستارستیلو"
 اقدام کرد و از همان زمان ساولیستار
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را سو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لکس امریکایی
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میسر شاه ایتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان و پاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت و در سال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالبها رنجور و دردمند میبودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -
 افراز برابلم های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قالبه بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "ساولیستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طهر
 تعدادی با یک تروپست و مقابل
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا هم
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر -
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دور یک فرد مشخص نمی چهره
 خند .
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید ان
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهینداری او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را می شناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در میابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در اوست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خود شان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار داد ."
 هر کارگردانی با دریافت این -
 فلسفه و به دنبال هنر پیشه گانسی
 چون : چیمزگان ، بیان اونیسال
 یا بودت دینوله میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که بگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدن نقش خودم در فیلمنامه خودم -
 است " و به این سبب او پیشها -
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارند اما در مقابل
 برایش پول کمی میداد و اما در حد
 او خاد خالص گنایی فیلم را نسیز
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -
 پیش در ایالات متحده آمریکا پنیاو
 شش میلیون دالر هاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

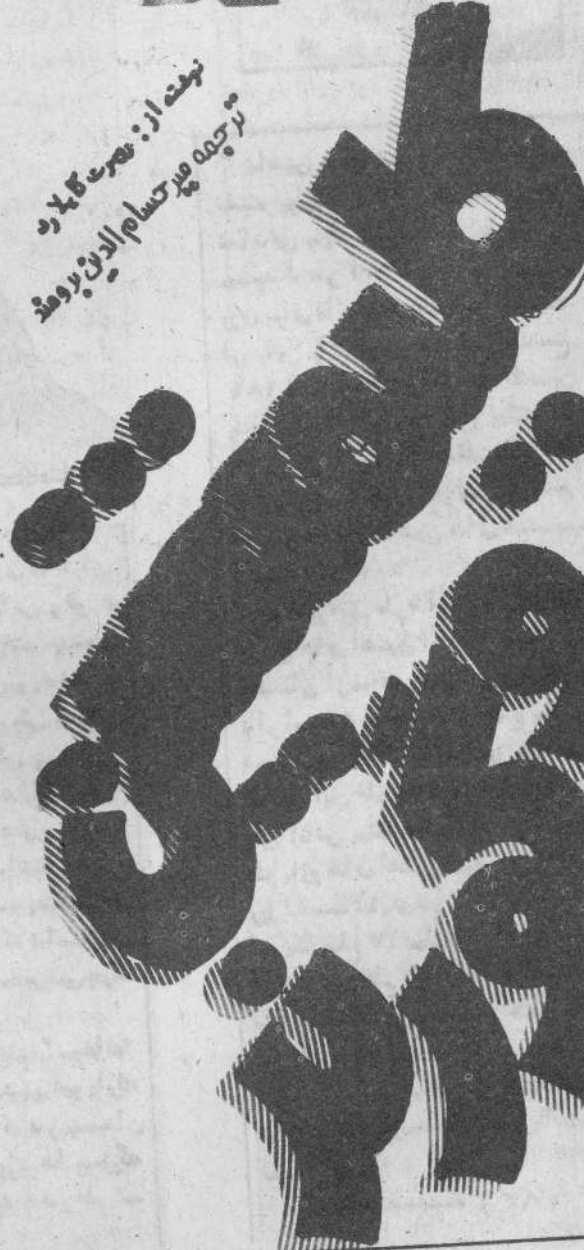
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی دیگر که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروز حصالات کسب نموده بود . -
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولسد
 شهرت و افتخار را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر -
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیژه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فر یکس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پینده " دوکی " خورسقلون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت با یک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت با دیدن این مسابقه برای
 سیتلون مشوره خلق " دوکی " داده
 داد . و در سه و نیم روز فیلمنامه
 انرا نوشت :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 برای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرش شهری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروز
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروز
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقش را محافظه اجرا
 به بل اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقش نیز دارد ."
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگستر ایالتالی را به عهده دا -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهر -
 پیروز اندام بود فلم از چر سیاه
 بیات و ضایعات زیبای انسا م
 ه هفتاد وار شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسروف بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت . خت چوبکی ها و میزهای چوب آن جا زیاد بودند . روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا شده شده بود ، قرار داشت .

مرد بعد آب لباسهایش را نکانداد . به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت :

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره حیوان نمیه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون معرفت ه سوار کارتر میاد زد :

— هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور []

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم .

یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد .

یونارد پرسید :

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .

جگوز خندید و گفت :

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوشش بلهش برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با مسن زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت :

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لباسهایتان تراست

— خیره به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :

س آیم ه س آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کس موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار که را در دست دارد ه گفت :

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منوعه اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتونگی ی میمانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت :

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایز نا بیوک مهمان هز یز من است . شتاپ کن دخترم خوم . و پیمدها ه برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :

— چی وقت به سفر ادا میدهید جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت :

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . ا قلم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برکشد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیضه یی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه هایی بر جسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تاه عید کرد :

پدرم راست میگوهد شاید یت روز دیگر نیز ایسن جا بماند .

یونارد فریاد برآورد :

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا و برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خیره خیره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

بسیه در صفحه (۷۱)

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت پرده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است .

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معناسی آدم موی مرموم میکوشم با سرود و سبب باید بروم . این حرمت نگاه -

اشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . برآپا -

آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و ولعن غیر جسدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد . به نام و خانواد خود انتخاب مردم مراب به نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوجه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .

* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در رفتار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگردد . میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میکنم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . ایامی است که گاهی قهر آن را را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم .

* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزدید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت است . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و -

زودی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میماند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند با چس سوسه . نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را -

ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صدقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* ایامشما در کار خود کسانی را - بروش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حسی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده کسی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد به ال - برای من است . تادستی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل کهزاد در نقاشی قرار میگرفتم و سورت تره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود و -

متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا -

حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د -

د یگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . راستی شما از سال نو گفتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجهت نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمئنا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگوید ؟

به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

و در مورد سیاهون چی میگوید ؟

سیاهون جمله بسیار وزین و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیاهون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزین نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

بلی حرف های شجاعی است و با همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گوره ناخوش استند عکاسه عکس

ببر داری میکنم دل (نیکبارا در قاتل میتهد کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دار دکمی ما بوس با عدد و با پندنا نظا رنا سزای ملاو همون -

الاسی را ریبی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتبه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابد . سوراخ های موشها را هم نور میتابد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتبه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدن سرجلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاینات . همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح . تعطیل میکند . آنان آن عب میروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای صدیق که اما نت نر نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است .

روزهای بعد بروین به جرم - عستن جسد میهد و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

ال سکوت به زندان میافتد . سراغ را نر زندان زنا نه میکنم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا مر ساخته است . و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچن س نا آرا متره ساخته است . او تا حال به با برفه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست اورا بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهایم میبیند و از چشمهای ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما دل است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم . زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زبرسی و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدهم و تو گویی نسبت دیگری برای انگه تر دیگری میدهم و او آماده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده . میگویم (بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم .) حسرتا که جنایتکاره همیشه هد ستخود را می آفریند و جنایت هزاد خود را . باید بروین نسبت خواست نرین واقعه اصلت تر -

جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلت تر جنایت همه از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلت ترین و اولترین است . بگذار نر مدل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع قهر به شده بی اصلت تر -

جنایت پهلوان صدیق ، اولی جنایت بود . جنایت اولی (ازدواج احمقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن -

این جنایت (ازدواج) است که هر د بی بر باد باد)

پهلوان صدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» (و نوا سه ا زمان از می پرسیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ »)

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برود روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

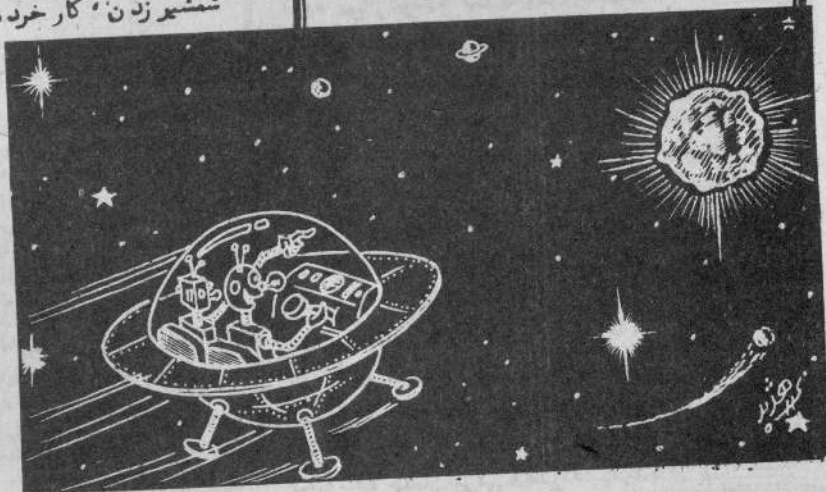
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و باشت بس
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مژه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زده گویند اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو - سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشقت در جانم رسیده نه قصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه ... بد رجان ...
... من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما ... چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میروید نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید نامه را عوض کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند ...
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((... بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را هم کرده
ست مانرسید ...))
به سلامت باشی ((بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک که
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیافتند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی که
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مضمومی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندهان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدئو بگذارند .
متن آبی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دواتمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما

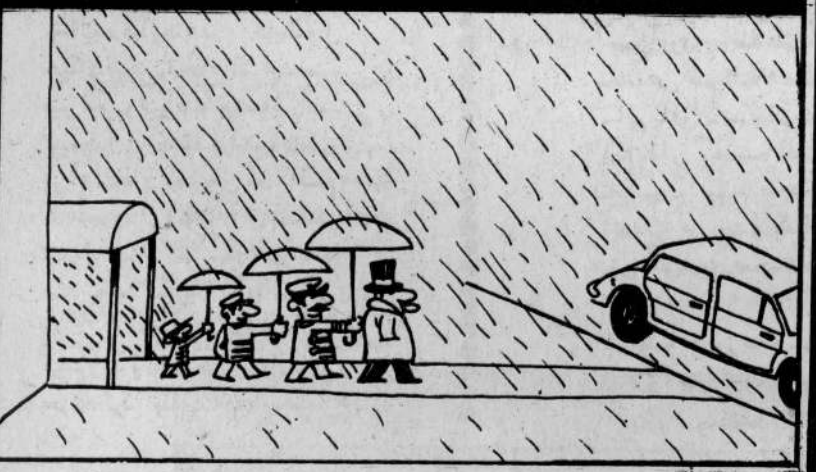


بوت

من میخواهم يك جوزه بسوزم
 اما هر ك رميكوشيد مطابقت
 بايشروني نميانه .
 با نازده جوزه را امتحان كرد
 :
 رانجام هوش را كه برابر با هم
 يا نتم . اين هوش را برام دريا كه
 :
 نده كه :
 ستاه ميگيد خانم ، اين ' هوش
 بستم خرد تا ه اسه .

روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي
 چكسده بود مرد روانشناسي
 :
 خورده مي ؟
 : كه چوهره كه قبل از اينكه
 من دانسته بودم كه :
 كيا ؟
 از چوكره نشانه امريه كس
 :
 راسه .



بچه حريمي

خانواده تقسيم ميگردد تا اينكه يك پاره
 نسبتا بزرگ را برود
 جان با تعجب پرسيد :
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را
 براي پدر برسيدي ؟
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد :
 - نه عزيزم براي تو برسيدم !
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حرمي : اطفال در خوردن حرمي
 خودم اين منظره را با چشم ديختم .
 خانم يك كيك را ميبرد و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تریان نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که بد هندم / بی پنج هزاری تکه ام پار نکرد

لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیسه.
تکسی سواری برای صحت مفراسه
زیوا اگر بستم راطرف راننده کم گرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) رابهتم پسرای
قلم ضرر داره



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که باد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد نزد دکتر رفت.

دکتر و
ناراحت نباشید شما کاملاً صحه
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -
دید کرد.

بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم.

دکتر:
می بینید من اشتباه نکرده ام.



ژواک

طیفون کا

دې بنا د وي سر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پيوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي. هم، خود شکل او
هيت په لحاظ يې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه پلن فېس سر ي
خلوړ پايښه خولې پر سر ي د
ياخلوړ لوبگي پالنکوي افوست
دوه درې بالا پونه، د يوې
د وچپلو سره پر سر راتاو کړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې يوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه دېل لباس وښودل
او خيال يانکې يې کاوه چې زده
سره لوب او خوښي لاس.
دده سره دا خيال او فکر هم
چې دا د دوسرو لوبگي زمنا
فوق العاده والي لوبې د لوبگي
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

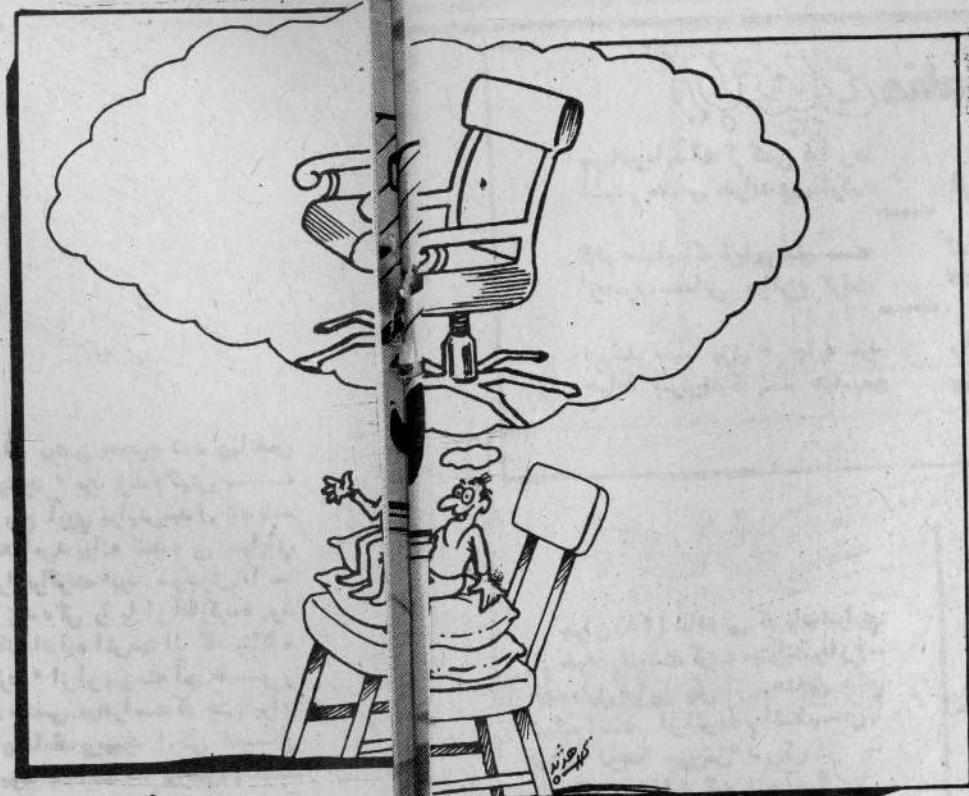
پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خو اوس د پيوند لاسي له
کبله نړيمان هوا خوړي.

بدبوتنه ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړ و. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاغختل
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په
بدلولوکې يې تېره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېکې او خاوري خوړل
کيداي. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلي.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکې
اداري اوس کارونه په تېره ودرېدل.
اوبه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو د تېرې په باب
د رياست د منفي اتحاد يې دکار او
نعماليت د تېرې دکتاب خوښي له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست
امرينو او د رياست د منفي اتحاد يې
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځوندله کوي فوندي
دکړي. اوبه باي کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلي سر ي خوښي
د اټکله چې فکر کوي. گوندي د دې
خبرونه يې غوښتل دي.
که سر ي وغواړي چې په يو کار کې
نېغه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه تېر به کاري.
ښه لاره يې داده چې سر ي
نېغې سره په هماغه کار کې په
نظر شي.
ايا ويلي شې چې نېغه له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيا.
او په باي کې دا راته روايه چې:
نېغې ولى د بېرې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
ژامې د بڼه فعاليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ
کې د بيو د لوب والي په باب جوړ شوي.
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله
موز يازې د دغه مطبوعاتى کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس
 هایش میشود ، مرد زنده گمش به
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -
 بود ، هر آمد یوانه کننده بی سرایای
 زلیخا را فرا گرفته بود شوهرش تا -
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه
 لکش میکرد ، از او بیوست آن طور
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای
 روسپیان نامقدور میبود ، وقتی شاخ
 گلی از بوم جدا شده ، بر زمین میفتند
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و با
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می
 میگردند ، زلیخا از سستی نفرت و -
 دیوانه وار راه فرار از خانه ، سراپا نفرت
 شوهرش را پیش میگرد ، او از همان
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگیمه
 که به دست توفان زنده گی چرخا
 و سرگردان میبود ، عجب شهادتی
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد
 فرارش ، شهادتش بود چی شهادت
 بد فرجایی ، درد و سیه های قانو
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در
 دوسیه زیست نامه اش گاهش در این
 روز آغاز نشده ، گناه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او گناه را با خود از
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقیری به دنیا
 آمد در نوجوانی ، پدر را در جنگ
 سیاسی ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترک د پارکته و چندی بعد در
 نا بالسی محکم به همبستری با مرد -
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -
 در فرار میجوید ، بعد از آن روز ، او -
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد ، از
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول
 جلوه میکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپیان را در او میماند
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بودیش کثرت نشانی میدهد امینود ، برای
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه
 اش نساد - اخلاقی است ، چرا نباید
 از او نوشت ، او سهولت از بی میلی
 هزاران دختر زند در زنده گی که
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -
 (آریانی) والدین شده اند ، چسی
 آریانی ، چی وحشت آور تمیمی که
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود
 را فرار گرفته بود ، به گره نکاح مردی
 بیست و زلیخا در اولین روز های ماه های
 همبستری با مرد زنده گی ، خود در -
 فریب یک درد و جذاب میباید ، قلب
 طفلانه ، دختر چنین له و کوب و دشنام
 شنید ، به سینه دق الباب میکند -
 انگار میخواهد بروی بیاید مقل زنانه و
 طفلانه زلیخا او را از آینه ، بسیار دور
 میبازد ، از آینه ، بسیار نزدیک و در
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد ، هر
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من ، گناهارا (گناه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه مجازات
 د ، این گناهکار است که به خاطر
 نندایش در گناه ، مجازات میشود ،
 همیشه به محکمه کشانده میشود ، -
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا
 میدود و همیشه این خط - خط گناه -
 به یکواختی معاوضه روز و شب -
 بود دارد ، آنابیکه در گناه کار بود
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند ، -
 مان از محکمه و قانون زندان میباند ،
 بی باز است ، در این بازار ، گناه
 مع ، رایگان است با همه رایگان -
 نشی ، میخواهد با مضم ، وجود -
 شد باشد ، و گناه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رایگان است که به دست
 می نیامده باشد ، وقتی کسی این
 مع را میگیرد ، گناه را گرفته ، گناه
 ، گناهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط
 با روزندانی شد ، قیانه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قش ، دست
پر دار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده میده است .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، درسی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد .
مقدب دیوار های زندان میاندازند .
زندانیان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزههاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندانی ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
ناپاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و گنیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سوس نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا دادم دیده در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بشی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری مادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادرم میم .
هر وقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شووی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شووی خود هم نمیرونم
بشی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کنی
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .
بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب مینمایند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
بالعقاب ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر
باخت ، بد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر پیوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (مایع -
ی) در پیوند ها جاداره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را رت
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراه میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نما
ید. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند پی
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضم نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
مغایس (مجرای غذایی) ه
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا
اجزای هضم را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراه می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حد و
(۳۰) فیت طول دار و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکنند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قذوات -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پسا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهاز تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، مأموس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

(۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا انرا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا انرا مست بگردد .

سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا انرا راست بگردد .

(۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شویسید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .

(۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا انرا دراز کنید و بازوان تا انرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .

(۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا انرا کسی خم نکند .

(۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید و یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد

(۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخیر میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .

(۷) پا بسویش تا انرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .

(۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهند و برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را به صورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .

(۹) هنگامیکه کاد می را تله سینه در صفحه (۳)

فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

درولونو

او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر
به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی
کری می او زیاد هلو و هلو ستایه پی
کری ده . د هنرمند دیر بالیتوب د بر
مهم رازی به دی کن دی چی نند ارچی
بی تایید کری اوستایه بی و کری
زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
سنانستان دی د کوشش حصول بولم
- شه ستونزی ستاسی به سینمای
کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو
لهاره کوس لاری چاری به کوبه کوی
- زیابواضی ستونزه داده چی زه
معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
یا د پنی د نپگر تیا به سبب بول نه
ووکوی به دی هیله چی مقامات ماته
د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
به ترخ کی د خیلی پنی درمل هم
وکریم او به لاهری سره سینمای کارونه
تر سره کسرم
- یو محه د خیل لعانی ژوند به باب
هم زنا و اجسوی
- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کری
یرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
وه زمان لرم چی دیوه نیم پی پی
صد پرویز او د بی نیم بی احد راسین
ی . له خیل لعانگری ژوند خسه
بر خوشاله اراضی پی
ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
شده است تا بر خی نگاه در پرتو
احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثی
قرار میگردد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است
که مقدار پرز یاد اوزون (O₃) که
در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
در هنگام سپیده دم به حد نهایی
خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود .
از این سوختن صبی را کم نموده و
سوختن دماغی و عضلاتی را بیشتر -
فعال می سازد .

• مانع ثابت نموده است که
کور تیزون در وقت صبح به (7.32/100³)
(مایکرو گرام) که حد اعظمی آنست
میرسد . پس این ماده تا شام به حد
اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
(7.19³m/100cc) میرسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را
تزیاد بخشیده باعث فعال ساختن
استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کمی بلند بودن مقدار
شکر در خون شده سبب بلند بودن
انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم
چنان باعث از بین رفتن یکسده
تفوشات کلموی میگردد .

• درین اواخر ثابت ساخته اند که
مقادیر زیاد کولسترول خون یا "ها -
پیر کلبترها" با بعد از ساختن مضاب
هنگام سحری که شیوه تدای طبیعی
تعدادی از اختلالات شحمی
نازل می شود .

از "رسالة الجهاد"

نشره فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا
شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک -
رضان .

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر -
سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها -
ی کوچک ازین طریق میگردد .

(۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
تازه در عرصه خون شناسی مناسب
ترین متود تدای و تنظیم مقدار
کولسترول در خون است زیرا از یاد
آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
دارد و مثلاً باعث تحریک حملات
شدید تصلب عریانها "اترو سکلر -
وز" و سایر بیماریهای دماغی "میرا -
سی" میگردد و مانند ترهیز که -
مرگ ناگهانی دارد .

(۷) طبق کشفیات جدید هتایه
شده است که روزه داشتن یک عامل
انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
بیت سوختن صبی و تزیاد قابلیت فکر کز
فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که
اثرات ماه مبارک رمضان بالای سوختن
صبی مرکزی و نقش زداینده صب
از مواد زاید و سوختن مافرازات -
خطرناک را دارد . تجربه نشان داد
که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
های صبی ثابت و مستحکم گردیده
و قابلیت مجادله و رویا روی با هر
پراپلی را دارا می شود .

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
امراض جلدی نیز ثابت شده است
از آن جا می که تعدادی از آفات -
جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
دارد . لذا روزه گرفتن مخصوصاً
در حوادث الزهیک "حساسیت" منشر
و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند:
انظار نماید و سحری صرف نکند زیرا
در آن ها نعمت های زیادی شامل
است . بدون شک هدف و منظور وی
(محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
و صبی از مزا یاست .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکمر نشود از پله های زیننه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی (مطلق المغانس) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایندی تام داشتند در میخانه دعوت نمودند و فرق نشاء میسا . ختند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک میخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه میمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت :

وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا میمانان راه زیننه را روشن ببیند . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت عیب خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاق میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم .

جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از میمانان پد برای میبرد . جگوز خود نیز را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را میجهاند . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟

با خود گفت :

جایگاه سفاست که دختر فشنکی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنکی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگرفت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همافرو بزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زیننه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعدا خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابد . میخوابیده شده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چرا ؟

تو تان در بیرون میمانی . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دو دستش به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بی اجازه داخل شدم . ننگت زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید .

چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

ننگتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت :

چشم میبوی من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک میخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصداً از اتاوی او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر میمانان نروتنند بدهد . جگوز خود را را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

- هر گاه شما را این جا ببیند حتماً میکشد . - چرا ؟ من (و این) میخوام .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((ساکيا هاربا)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلټنه څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سيمه جنوبي انډيا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زموږ د لومړني هېواد په بلخ کې دخپل دين تبليغ پيل کړ او بېلابېلې ټولنه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګا سب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پراختيا وموندله. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ. نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادت نمازونه او د اورونو نېسي نېسي تر سره کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او ښان غوښتی ښځه وه. کله چې د انقلاب غېږود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې غوښتنه کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وځوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسېرې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او په پاريس ته راوستل او

پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروشهر وروکسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د يولند د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

کلارا پارټون

کلارا پارټون د امريکا په نهرمانه لويه چې نه يوازې امریکايي ولس بلکې دنړۍ خلکو ته يې زيات خدمتونه کړي دي. هغه ا ډول هغې په ۱۸۶۴ کال په زونکي د امريکا سره صليب بنسټ کېښود. کلارا پارټون د امريکا د سره صليب له لارې د امريکا اود نړۍ د نورو هېوادونو له محبت لپاره خلکو سره مرستې جوړې.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده مېرمنې - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. زانډارک د پيرو قهرمانو يووخته د انگليسانو لخوا د گوراوالحاد په جرم په اورکې ژوندې وسوزول شوه.

کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې ډېرې عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روم سرداران لکه سزار او انتوان برخېل جان مېن کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وځوړه او د مارد زهر په وسيله يې جان مسمو اوړ کړ.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن اورگانيزم د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په ډېره خوشحالي اوارامې ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اسانۍ سره د بحر او يو د بند او بند په وخت کې د اوبو مارانو خواره بڼه غده ډول کوچني کبان، مارا هسي او نور کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

داوبو مارانو ډول هومره دفت او لوي جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل ځاي ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لوبو او سترو بړو په مستي پيل کوي او ډېر داسې ليدل شوي چې يوازې د يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبو ماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکې ژوند وکړي. کله چې د هواد سپړ والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوبو کې حرکت کوي او هر ځل سل او يو سل اوښخوښ ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

داوبو مارانو لک يواځې جوړ بڼه لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلټنه ده او تقريباً د بېرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبو کې دننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند ا رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افريقا په سيند ونيو کې ژوند کوي. پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانگړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پېژندونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکي دي او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي يرغل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول - ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي. او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه ځايه ټينگ کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانور با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگک بعلو به بعلو یکی زنده - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی می باشد . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بیگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان زندانین خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیسم زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگه ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیای و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسب زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان بالهوس و شهوتزده ، انتخاب شان را بر عهده میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالتی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست میباید ، نجیبه در محل د هزنگه خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته بر او نش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نوریه روشد دیوارها و کلکین ها و باز پرسها کم تغییر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گناه با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجات میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلمسوزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان نساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمتی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود.

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد. زلیخا حالات دیگری تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها، روسی تمام میاری شده است. حالا دیگر او هرگز به آینده نیاندیشد، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و بیهم صرف میکند، و این باعث ضعف ارتگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد. روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود، و چنین روالی در نصاد خانه، خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد. طی این زمان، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار بر دی یک بار دیگر زندانی میشود. اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد.

ضمانت خط محتمری، پیش از انجام تحقیقات، زلیخا را از زندان نجات میدهد. زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید. حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد، چه عده بی اندو، سوپان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها را بازار شدن، باید از نصاد خانه رانده میشوند. حال آنکه بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب سز استخدام شدند که نسین و خواهرش اولین بازیگران بزدهای میباشی این خانه بودند.

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری، دوباره هفت ماه را خدمت نمود. حالا نجیبه زلیخا، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد. باری زلیخا تغییرات ارتگانیکی را در خود احساس میکند. او خاموشی است انگار وجود آن یک مادر را به عاریت گرفته باشد. به کسی چیزی نمیگوید، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود. او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه، عاطفه برق میزند. نمیخواهد طفلش را از دست دهد. وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود، بسیار ناوقت است. هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد. نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند. اما پس از - معاینه زلیخا، یک جواب رامیشود: ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصویر است.

چون ناگزیری تلخی، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت. او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند. اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود. او در خواب ها پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است. دل روسیایان اش آنزوی داشتن طفلی را میکند. او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد: ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میخانه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است. هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند بر ستاری میشوند. شاید هر کدام شان سخوات که از همسری، چنین فرزندی داشته باشد. آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند. اما در رخ که بناها گمان ندارند، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مربوط به خود را داشته باشند. حق دارند در آن خیالات فریبده ترسین دقایق را نفس بکشند. کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود. در جمع همه روسی هاتصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست، به لوی بستر که روزانه و شبان مرد های جاق، مرد های لافر، مرد های پاک، مرد های چرک، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند، با مادر معتادش، با مادر بی شوهرش، آن گاه که مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد. فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد.

و... کودکان چی قدر معصومند. فرشته با هزار تخاص و سیاس، همان سیاهان پستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلهزیده است. کودک بسیار خوردن این شیر، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد. این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده، جنگ و سروصدا بالا گرفت. قبل از تثبیت پولیس، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند. اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد، زندانی هستند.

و این نویسنده این زنده گینامه، زلیخا را در برابر میبینم. او خود، زندان است او خود، محاط است، او خود - یک بازی هزرد بوالهوس است، مگر زندان، این سخوات راندارد و - فرشته... کی میدانه که فرشته چی میباید خواهد شد و شاید هم مقدس فرشته بی... زلیخا برای آن داشت که حتی تصورش را کرده نجیبه که پدر فرشته کی خواهد بود. زمان با افزودن تراز - بیجهت و بیجا بود. همبستر شده ام، یکی از این ها پدر فرشته من است... زلیخا از خانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند... طلیحه بشین، لیلما، گلچهره و ده هاتسی در بزرگخانه، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گن ادامه داده اند. زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند. شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده:

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم. اما جالب است که درست در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد.

شو تنگه فیلم در کشور بود. اتفاقاً از غلیمت ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده. من با سبهاش گهی معرفی شدم. سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد. من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود. یکی هم "حسادت" خطرناک شماست. آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید؟

- "مادهوری" باشند این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت:

چرا ثابت کنم؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است. به خصوص در محیط پول و شهرت. تصور کرده میتوانند چنان هنر پشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم: حسادت - و دروغ. اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند. مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند.

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند. در آخر پس بخش "قانون حمایت" افزوده شد: در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد. زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند. تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد.

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام "آخرین اسپ های وحشی" - نگاشته است:

"در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند "چوک اوتر" برخورد هندی صورت بگیرد.

"چوک اوتر" رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر "۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است.

اودر مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد:

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک "شاک برقی" که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بهوش می سازم.

نجابت طایفی

ترسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند. این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از ضلالت ران و سینه و گردن شان. چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است) خانم ویلا ما جانستون مینویسد:

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته "معموم های طایفی" بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت و خواستار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند. در "۱۹۶۰" قانون "حمایت از اسپ های وحشی" به رشته تحریر درآمد و در آن گفته شد:

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی "ترسانیدن" به دام انداختن و زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است. متخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد. اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپوش گذاشتن و فلیم بردارن بها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند.

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف "اداره خدمات و جنگلهائی" وضع گردید که مبنای جریمه های نفسی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد.

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی موقوف

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :

— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هومیای —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .

فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله خود منو بیسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخوشا —
یسته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند ."

من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا —
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حفر کردن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها —
بخش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار —
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود —
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عالم این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را —
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)

و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .

(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹ .

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرمین کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحا ناراحت میشود .
متن بهما بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متیو —
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها —
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندیخته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالا همان کس
 سواستی از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیخته
 قاتل بود یعنی کت کرده بودند او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کتک سرهای مسی
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسرش، زیاده متاثر ساخته
 باشده گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسما ی
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبجند.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلگنهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق اعرار میجو
 باشد، قبه های بی کور آید است
 جاریه شده مردان به کمک هم
 با تخته سنگها را سفی قبر را مسی
 بنفند و بکس های گل آفرین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 اعرار اصل حادنه باغباننده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته انده این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نرآیند کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن عید را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."

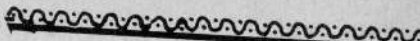
پروین - زنی که عمر زنا عویس
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است. باید چند
 شاه خانم را عستو گنده آنجا
 قسمتی را برده بند کرده انده جنازه
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوحال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبجند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آد معا)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (بنجد و بنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاق شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیران هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادوش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند
 تضمین کند جزای راکه امر فری
 محصومیت و بگنای در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آد معا به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک بید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدر این راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوایندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌یابد در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس بسه دست آورد

* * *

بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا نام ۴۰ ساله را گفته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

ایستگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیکش رسانده میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم

زن عوده کی گفته غنا بیامرز مرش جگر دامت

- چرا گفتی؟ چرا؟

- مایب مه

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- مایب چو می‌گین ، مه آورده نه

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بعد از کمی نزدیک و گنریطان :

« مایب زن به بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کرد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه (دارلنگ های) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور گفتم :)

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (زن) برادر صدیق قبری با ز -

بقیه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمید هست زندانیانم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هام هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

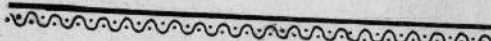
هم ، برادر کام است و آن خانسه نجبه هاست و نجبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاص داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها میبینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چو نیست

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

استم که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به (نجبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .

وقتی از زندان برون می آید ، فرشته میگریست و یاد رش عطشانک جرسی بود . و شاید نجبه پول حساب میکرد

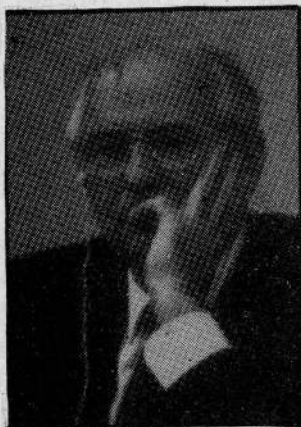
پایان



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرصه وی گردیدند.
 نوزمان شوروی روسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعنا نزیاد -
 بیایه نمده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصه
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها بوجونا ورده
 عسودند. همین خصوص مفسرا به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید عسود
 به صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعناد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید گریاچف، ضمن
 بافقاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عسوا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چمناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمش و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چمناستیک با

وجود این که حرکات خیلی مشکل و
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چمناستیک زیاد بوده، از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چمناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چمناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چمناستیک هنری که همراه موزیک،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چمناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسبک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثبات ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگردند
 که باز یک صدمه بپوشاند
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و به تدریج و تداوم زیاد به غنچ داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شوهرم به شکل برهنه گفته اما او
 میگفت قوس خواهی " برادر کفشی"
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سانسیمت فامیل
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نسیموا -
 نسیم/ از آسمان خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی -
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگه گر سنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با پس و
 و مادر و برادرانش را بر حفظ خدمت زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفوید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما -
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها پیشمارند و از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شاه به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در ابزار توار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد -
 هتند . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسیرد بهیچوجه
 به مقامات اداره لیس ها که دلا میل
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صیالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند -
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار -
 جامعه عقب مانده خود شوند .
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 - پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش
 برند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بیشتر استفاده برند .
 - از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دم چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند .

به گلای واحد

د (۱۳) مخ پانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پانی د -
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی
 لور دمر پانی د خپلی او په وسره پوه
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی
 بی عقده اخستی وه . نوکله چی هغوی
 له د وکتور پیوسره د لعل کوزی ته
 راسی . هغه خپل سرتیری د دستا
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی
 آویسی و ی . خو کله چی د حاجی
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی . لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی مجرم کی . خو
 موظف غارتوال وویل چی د توریس
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه او د لیولوپه لړکی بی دوه
 کتوری بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 په جیب موزی کوزی سپاره کړل او د سانس
 سره بی بوتل . د نیاز پک د کلا په
 نیهای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی پالی شول او وی ویل چی کیسه
 بیسی موفواری نوتاسود ولت تله
 تسلیمو . تاسو باند پتان پاشی او که
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته
 پرید دی . په دی وخت کی لعل کوزی
 تاره کوی چی بیسی واخلی خو موزی
 خوشی کړی وسله وال کسان د بیسی
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی
 پرید دی او تیش . سبا سهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه
 غر شولو ترلاسه کړی وی پلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد -
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از -
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود . به بام های منازل شاه بهخفه
 بودند . دختر پادیده گان پراشک و
 حالس نا امید ی از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

لطف محبت در سینه

از ((سبک عیار))

خبر و خبر

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گره هم و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشمه نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 رزان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشمه دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشمه آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفتیم • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سابقه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشک بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزارها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میسرند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم پیوسته
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود می مانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولیه
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا می
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و میگردند

قلب از اثر ضرب به حرف سهند
 در جبریان قلبی داری دوکی
 به حرف خود ادامه داد - آمار
 و ارقام قبلی تصویر کاملاً -
 دیگری را در مورد زنده کسی
 در شماره زمین ترجمه نمود
 و اما فرماندان سفینه نمیتوان
 نست بدانند که کسول اکتشافی
 درست در جوار یک دسیکتیک
 تصادم کرده بود و آدمک مصنوعی
 عسی آمار و ارقام را در مورد
 زنده گی در کره زمین از روی
 متن آهنگ های استرادیو نیست
 و از آن استنتاج نموده بود •

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فلم " کبرا " ۵۰ میلیون و دوکی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 میلیون دالر را پدید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلاش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کبرا • دوکی
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جبریان قلبی داری و ترمینات
 فلسفایش خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدل
 عضله پا در جبریان ۶ ماه ترمین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازند و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصه تانرا کسی به جلو
 بپرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قیل سازند • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

موقع نشستن متوجه
 باشید که ساقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) و تیکه از حالت نشسته
 پر میخیزد • سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگهدارید •

ادامه دارد

طیفون کاکا
 (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

سابقه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و وجه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریچف • بوری
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این
 مطلب با دوری منبایم کسه
 گریچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (نیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود •

ادامه دارد

یوگا
 سابقه از صفحه (۶۹)
 یا کنش میکند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفاده از ماسک های مدرن
 تبدیل شده است لیکن تفاوتی با
 دست و نوبت عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثرترین خوب را بهترین
 از بهترین ثابت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار را با هم نزدیک ساخته با احسا
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردند. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهتر برده می شود. دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثرترین
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی
 دیگر توصیه داروها و مواد را جانی
 از خود به ما میگذارد.
 * بی در این صورت نظرتان در
 باره کارهای (آنتی بیوتیک) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بیوتیک و با دیگر یک
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و عفونتی از -
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات آن تومیگ
 و فزیولوژیک عفونتی انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر لکچرهای بهر فرقه هم
 رواج دارد ما درین جا هم از آن -
 استفاده مینمایم استوار به اسات
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگردند؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:
 * آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته با غمید؟ اگر چه مردها
 کمتر میگردند و یا هرگز نمیگردند؟
 - تا وقتی که بیمار غمناک -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباشد
 منجبت ارتباط مسلک از آن جایی که
 بیمار را با معمولاً به بیماری مغزی
 و نواحی عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بر بی درمان برآمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و نوبت طبی خوب تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:
 واقعه نخستین به یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهترین عملیات
 نموده بودم. یک سال پس از آن
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من در آن هنگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و در بیشتر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میخدم درین مدت بیماری در بیشتر
 داشتم. پس که به عیادت بیمار را
 رفته جای آن بیمار را عالی یافتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان دسترس
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میخدم که خو -

شفایاب...

و با تا نصف برآیم گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوشید تا سبب گریه را از زمین
 برد.
 * آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی نرس زمره کمک های مادی
 برای بیمار را نه از خون خود و -
 اولاد خود هم دریغ نکردم زمانی
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند
 اما با تا نصف باید بگویم که بهترین
 را نتوانستم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد.
 * آیا میشود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید؟
 - و لا یف معمولی روزانه به طبق
 بلان های مرتبه جبری گردیده در
 اجرای یک تعداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 * روی این حساب شما جدا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اول دی -
 ویر کورگی دی ویر بوجل دی
 مینه بیستگنی من همیشه بو -
 بل دچایه مله تلخ نه بو
 هسلک اوله که نخبته ستاده
 در ووده له تاده
 دابلنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام افغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که در بیستگنی دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی
 داشمرد فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سوبختناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم دینتو به لرفونی سرود ونوکیر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی دینتو سی دلپکی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی داسیر کور
 جهان بهلوان مشهوره ویا نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخواگنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کنی دینتو کنی -
 لیگی متن لاست نه دی رافلی خولکه
 چی د وروسته بهر یونفرنگی بهنجوت گورو
 اوپه دغه لری کنی داسیر کور بخه ویا نه
 لولونو هینکله به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمرد یانوار نه
 دی دینتو لری شی شعری بکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بینتو
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره
 تیور کری وی . چی اسیر کور ددی وس
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه ویا نه
 وواپسی
 له بله بلوه بینتو لرفونی سندری او -
 تیور بینتو لندی له دیو بخوازانسو
 د بینتو هنری او شعری میراث دی

داده ام و عملیات های مغزی در -
 بعضی ترخیصات و جروحات ناریه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 * خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میتواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر اشغوری جالب بی عماری بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت. لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا فترتین و مهمترین
 جهول یا سنوخی مغزی پارگی و حتی
 دفکت و سمج دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوندند
 از درایت تام گرفته با خارج ساختن
 پارچه مرئی واستخوان از ناحیه ه
 انگفتم را بالای ناحیه خوند هغه
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میخند...
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی
 از من پرسشهای متعددی نمودند
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود.
 * روی این حساب شما جدا از سرو

صدای بیمار را نه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح -
 مطالعه است زیرا زیاد تروقت من
 صرف بیمار را نه میخوده باز هم هسته -
 گی را با کارهای فیزیکی و تریبی
 اطفال خوبتر رفع میخازم .
 * آیا گاهی سفرهای همیه خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال سه بار به خارج از کشور
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا برون
 از طریق سفرهای بالندوی هنگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 * عمو که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار را نه استمده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میدگند که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ، با آن هم پنج
 مدال ، یک تقدیر نامه به یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 * اگر برستم را کنجکای تلخی نمی
 کنیده اندکی نرمورد زنده کسی
 ها نوا ده گی تان هم صحبت کنید؟
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم
 انتحاب نموده ام . شکرش بیرونیج
 دختر دارم ، خانم و سه دختر آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

زیاد بریو برخول تاویزی هسلک به
 نطع و به ویا
 داس له سووس منکریز دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جریج
 فرج و اسمان و تخار بولی نوزما به اود
 زه بوزندوم به روم له ماتل نشته
 برروزمانشی لونی پاریدین راخه
 د هر یوه له رود برهنده و سم تیشی پلسن
 راخه
 بی نون راخه . له ماتل نشته
 د زوزج سوپه کی د توری به مخ
 و کسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان چیزی بدانند و گذشته های
 شانرا از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثناء در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و مرد
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با همدیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و قافله بخش که در زیر
 زمین میجویند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادرب
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تکه های زبا ساخته شده
 است و او را را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبای
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موصف
 های که نمیر پلوت یوگوسلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگوسلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار کهش خود را کویک مینماید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او خیلی او مردم را دیدم

ان روز دو شنبه بود . باید گفت که
 وانگا به جز روز های شنبه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با اینهمه مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهایما
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد
 پر رسید :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

راننده من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهیچ در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - بله - سر طاق خون داشت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد سده چرا چاه حویلی را میسرای
 نموده ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادهاش در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیکارانش و همچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طس
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کویک
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی تا ر
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گوی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با عوار
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من تپه
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چی
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوواکیا تپه کرده
 بود . پرسیدم :
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازها شمشیر
 تپه در صفحه (۱۷)

پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سووکره
 سترونی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لوب پوزونه کم
 د و ی به داپنه ننه بام ننه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوبو فروس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد نه نم من بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و رعو شپو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کوه سوری له دغه مشهور شمس
 خغه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 بهت (شمر) بری اپنی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه وپل شو ی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه بهیری
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کوه به
 و یار نه کنی ننه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کنی د امیر کوه و یار نه دین له بلوه
 زومز داوسنی زین له محاروبی جبهانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویش خرگند جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه بهیری کنی پشتو به به
 فورکینی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گله یزی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خغه به لسنده توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا
 او وروسته به لیکس بول را خرگند شو ی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لروننی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کنی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خغه او وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکی وده کوی
 د امیر کوه مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زیری به دوه وروستو بهیری و کنی
 بهیری و کنی د پشتو د جایی آثار و بهن -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زیری کالی - زیری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بهیوان باره)
 مخ ۳۵
 ۴- بهیوان عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلووم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

شفا با...

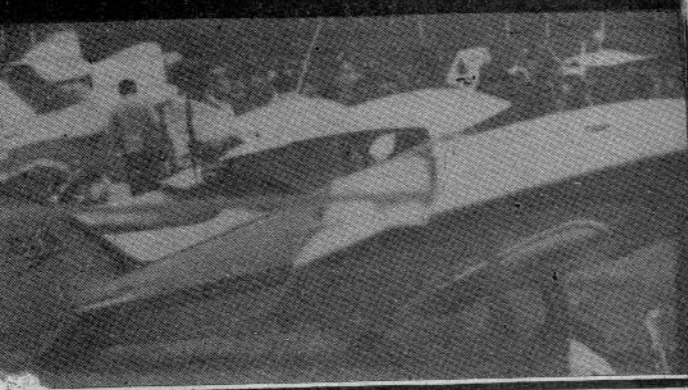
بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زبا دتر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نمایم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید . چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ما با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 قرار دارده برایلم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد . دشوار میباشد . هرگاه
 طرح ترکور برقرار کرده تمام
 برایلم هارفع گردیده منجمله
 برایلم های مام مرفوع وزمنه
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمسیر شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که ملح در -
 کشور ما زمین گردد . برای عما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی
 تان و بیروزی های هر چه بدسترس
 میخواهم .



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چهره
 گونه کی ورزش جفاساتیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او مورااد بنارونوترمنع بیسه
 چتکی سره رواه ۰ اوریان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اوریان ته چی برکسی خوشتره ورنده ی و
 ورگره ۰ خود اوریان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روشنی ۰

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 جفاساتیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قدراسون جفاساتیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

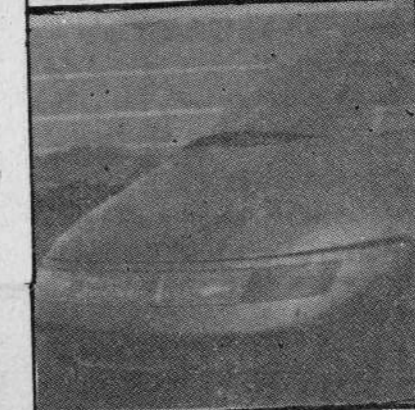
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس بداماد از طرف شاهدان
 شایسته گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعین الی استدیوم (استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیسی خاتمه یافت کسدر
 انجامشن بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف وگاسرف یاد زدند ۰ نه (گول ۱
 گول)) وکجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برونز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل رانی در عروسی

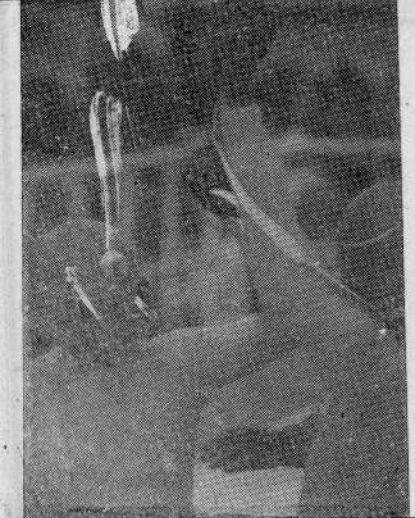
در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در عرق حوض بیشتر
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم -
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف
 بایسکل رانی در عرق حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ماسه
 در عرق حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در چهار یکوشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تیر -
 بنات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه هارا به
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تیر -
 بنات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تصنیف سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 دو سه تا پنج بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها
 تا بکشد ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بیشتر را دستهای -
 تا منتقل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم
 بیشتر از داخل وجود نمودن هوا را ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تا را تقویه
 میکند ۰

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لوبه
 کی دبولند ۰ جکوسلوآکیا هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نیر ۰ بوری نند آرپی وینودی لسه
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو دولو لوبو -
 سرته رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

لویسی وولانتس



قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سيوري د وړه اوز دکري وچي کله -
کله به زما د سرسيوري ان د مراد پښوت
وړيد سید
د ه لاهم جيغی و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
... نوابه ز ...
ترښولاندې یی د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او ده
همغسی به منگلو خاورې را بېرته
کولسی .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هيرشوي اوچاسی می وو -
وو به وينو سري کيدې . م په م
سوزید ه اوله خوښيد ونه پاتی م .

ماته داسی ورسيد ه چی په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپري لگوي
غوزونه می په دي جيغو دک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو به دي جيغو کی د اندې جيغی
د مراد جيغی پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنعینه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...
ودي موندل ...
خو کله می چی د مراد تشو لاسوته
وکتل دي هم جيغی کري :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچي کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسی .
باد د بنغی وښته لوړه لوړښندل
اوچاسی می سوزيدلی ښکاريدې او د -
اور لمبی نښی د دي په لوړو الوتې .
داوخت دا جيغی به گډه اور بدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما په لاهم سوزید ه اوچاسی می
په وينو نوري هم لمد يدي په پير زور
خو کله ودراندې نوم زياسوري د
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په
خوښيد وشو .
خوشی لان وې تجري چی مراد
بیرته راغبرگه شو . لکه چی کم بیل می
بیداکري و ... بنه ورته خبر شوم .
نه - نه - تویک و زه هک ارکان
ولاړ م اونه پوهیدم چی معلم به دي
تویک څه کول غواړي ؟
خوک بري وژنی ؟
زه لاهمغسی په سوچونوکی لاهو
م چی مراد پخپله بنعنه لږيد وگر هغه
می تر وښتو وښو اوکشر می کره -
بيوسه بنعنه پر مخی پروته اونه
پوهید ه چی ولی له داسی صحنی سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نوږو د ژوند لپاقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنعنه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنعنه د تویک خو پزي -

ونوي . بنعنه د يوي بيوس لوتري په
خپرو خو منلی پورته شوه اور اولوید ه او
کونجو لکه بږيوته .
د تویک پزي به ماخستنی تياره کی
ژوردي شوي . دي د يوز د بنغی فسر
چوپ کر اونور مانوما هغه بنعینه فز وانه
وړيد چی خوشی منکی می زمانو وړنه
دک کري وو :
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منو وروسته مراد د اور په
لوړيدو دانگل تویک می وړگدارکر او
جيغی می کري :
- اور غوزه هم يو قاتل شوم ...
بیایي بنعنه واخيسته اور لمبو په منگول
کی وړک شو . خوماد ا جيغی لاهم
اوريدې :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
د سپين زېري می کیسی لا دوام -
درلود چی ناخايه د خځه په کوچه کی
بيا غوفا جوړه شوه :
- زه يو قاتل م ... ما وژنی ...
زه يو قاتل م ... ما وژنی ...

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است . واگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را امیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن پش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... یکمقداد زیادی به شهرت
رسیده که به زعم خود شان دیگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق برون پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



د يوي بنغی د خوب دکوتی د وړه
خلاص پاتی کیدل د پیر امله د پسر و
احترام ور هوانونیمو د پاره پسر ي
بیچلی ستونزي رامینغ ته کري دي .
د جیغري وید د پاره هغه شهه
چی په فیغز کیسی تویک په دراند ه خوب
وید ه وو او دي چه د شیبی تر د وړوچو
پوري وین پاتی د پیره نا ارامه شهه
وه .
له يوي خوانه ایلزي دوگان چی د
جیغري وید د مور میلمنه وه حق پیسی
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونو وړش نه وي تر ل شوي .
له بللی خوانه ایلزي يوه ښکل -
مخوانه بنعنه وه . دي له جیغري سره -

کوز ده کري وه . دي د خپلی خونو وړ
خلاص پري ایسی و او د دي د اساده
عمل یواسی به انسانی کر ووم و باندي
د دي د پوره باور ښکارند وي . او شاید
هم هیڅ مفهم می نه درلود .
د مثال په توگه . شاید هم د دي -
مفهم داره چی د شیبی په دغو د وچو
کسی له خپلی منی سره یوځای کیدل
یواسی د جیغري هیله نه وه .
جیغري ته د اخرگنده وه چه په
ایلزي باندي د پیر زیات گران و .
د پوره هم احتمال لري چه میرمن وید
دده مور یوڅه ناڅه پوهید ه چی د
ایلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونو
یوي خوانه او جیغري ته بللی خوانه

دری په دوو کپی

د خوب خونو پاکلی وي
په پوره پقیم ویلی شوکله چی جیغري
وروسته له د پله چه وید وید می ایلزي د
شیبی د مخه نیس د پاره مچ کر ه خپلی
خونو ته لار او هیڅ کومه بده هیله می
په زړه کیسی نه وه تیره شوي .
د پیر امله می د ایلزي د خونو په قتل
کسی د کونجی د خړخولو اواز ته فونز -
وښو . خور دده دا فونز ښول می فایده
وو . هیڅ شی می وانه ویردل . که
جیغري دده دا اواز اوریدلی وي . اور ورو
په وید ه شوي وي .
جیغري ته چه برتوگه او وړښمپن
اورد د خوب کیسی اتوستی وو .
هیڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فونز ښولې و . خو یواسی خدای پو -
هید ه چی دغه د پاره (دده نیسی
د شیبی په دغو د وچو کیسی د پوه روغ او
نورمال هوان له بنغینه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري
بهیدلی . که جیغري مینه او شهوانسی
احساسات سره یوشی او یوشان ناروض
وي . نوبه جیغري کیسی د اواز په
د پیر انراطی شکل موجود وو .
د ه فونشل په دي وپوهنيزي کله
چی دده زړه . دده تن او دده روح
له هغی سره د یوځای کید و د پاره
تري دي نو بیا ولی دغه تر ورت اور سم
اور وراج نن شید دي له ایلزي نه
جلا ساتی .
خو ایلزي دوگان چی یوه هوانه او
ښکلی هنرمند ه وه . هیڅکله می په
زړه کیسی می له پاکو هیلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمایل وړښکاره کري
و . جیغري نه شوي کولای له بحان نه
دا باور لري کري چه د ایلزي د خونو
د وړه خلاص پاتی کیدل د ه د بلنسی
مفهم لري .
(اولی نه) د هغه شتمنه مور چی
په رسم او رواج باندي سخته مقیده وه
او بری ښکاریس کاوه د دي خندوه . -

خو اخر دده او ایلزي سره کوز ده کر پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ایلزي سره
لیونی مینه درلوده . په یوه کور کیسی
د واره سره بیل کري شوي وو . کا شکی
د ه یواسی دا جرات کري وي چی په
دغه لومړی نه شپه کی هغی ته ورفلس
وي .
ولی نه ، او بیا هم په پقیم لاول .
ولی نه .
په واقمیت کی . جیغري د اجراء
وکر . د شیبی په دي وخت کیسی پیسی
یواسی ستوب نه شوی زلفلی . دده په
خیال که جیغري ایلزي هم دده فوندي
په دي ناروض اخته وي . نو بیا په
ار ورو ترڅو چی دي وړش . ارامه
خوب ونه کري . خو احتمال لري چی
خوارکره نجلی ارامه وید ه وي .
کله چی له بحان په راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونو
وړه ته لار . زړه می وید وید الوته . د
ښوونمنی د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قیدات تر
پښو لاندې کوي . په د پیر احتیاط می
ور خلاص کړ . ودرید او بیا می فونز
وښو . خدای پوهید ه چه دغه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتی په راتلونکی گڼه کی

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده
میباشد دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بشتاب تصویرهای شنیدنی عمل نماید و استدلال های
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و هنر کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیف بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را يك تصادف تصنیف نامید . هر اس از ما این
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً هماسی بینند که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را
از پت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه گفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهد .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و تام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون ، منان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنیم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران ، مرتضی باقرا ، منون مقصودی ، هانسه
وهاب ، ف فضلی ، سید انبرف ، رحمت الله خوشی
منان ملگری ، ستوری منگل ، ونسه نقی های . اساسی
را به عیده دارند .

خبرنگار - آرزوی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر جلانده

بفياض صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی داتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام هاي استوار) او (ارمان کی) چی سینمایي فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم) (توري خیري) ، (پښیانی) ، (اجرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او دمر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له معتبر واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمر په لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمایي پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي .

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د د اچی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغول ند و سرته رسول تشکیلی سوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښور و تولییزو بد مرصیو په له منځه یو لوکی د څارند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبد ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر چاي او هر چيري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي چاي کی ساکت یاست که نه

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید ونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولي .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا او اوبد ونکو کی لمانگري همکی العملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري بیخي منفي انسان

بلل کړي . حال داچی د منفي رول لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آهاته هم کله د داسی لید ونکو د کوم مکتبی العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله یې منفي رول هم سرته رسولي .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولي و . فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورمی

له خوا موز قارووا هه ، په قمارکی زما پلو - نکی شوم چی بیسی خلاص شی نوز .

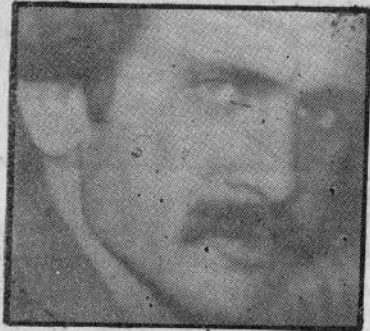
کورته هم د شپي له طرفه د خپلی څور کا نه اونیزوات فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلوئیل کم . د قارو جریان کی آخ وده او جنگ پښیزي

او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته مرم) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون

د پردی له لاری خپور شو دوه ورمی وروسته د کابل ینار د طره بازخان په

خلو لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تیري شوي چی د پښو د مسلکی لپسی نجونی رخصت

شوي ، اوکله چی زمانه مخی تیریدي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو

او کلماتوی زه وینکولم (. . . وشر میز چی د خپلی خوښیوات فلاکوي . . .

می شرمه) . دي خبرونه ماکومه بنده افیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله

د احمکه زه پوه شوم چی په فلم کی می راسهارل شوي رول بریالی سرته رسولي

واوبه لید ونکوا او اوبد ونکو می د پوره افیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولوبه وخت کی د پوره په رول کی د وپ می لمان

راغځه هیروی ، په هغه وخت کی زه د افکره کیم چی زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي ؟

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري

مفر کړي .

په زموږ هیواد وته می هنري مفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولواوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبورت تبادلی امکانات شته . خو زه

لاره دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړي .

په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړو . زه د کورنیو چارو وزارت افسریم ،

او د راد پوره پوسی خپرونوکی د ندم لپری اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده

نوستاسو هم په مخه ښه .

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نور ابرای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده ما سعادت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید و با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همرايتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق و ضعف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشيد.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه برای تان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسوول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسوول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقیه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای میزورن و رسایسی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به محبت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسوول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامه را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیب السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایهای گرونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهرود زخم معده و اختلالات صهی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی رفت و را یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم مروهی فخر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فخر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپ خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبد الحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زندهگی تان":

بادیده گان فرسته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما روزی فرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز محستند. آن وقت در محاسن که ساخر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساخر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

سوراج و پشک

دل موش در سینه پلنگ

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

پری زیبای از جنگل می گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سرش را از سوراج بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند. موش مترسده که از سوراج
بهرون بیاید. پری زیبا به موش گفت:
دوست کوچکم ه از چه مترس؟
موش کوچک گفت: " امروز صبح
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده - است.

چند روزی گذشت. روزی باز پسری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سوراجی پنهان
شده است و می ترسید. پری زیبا
از او پرسید:

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چه
مترس؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روز باز هم
پشکی زار در جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سوراج بزرگی پنهان
شده بود. ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک ترس
سده است. گفت:

" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد. نس دانی چه نگاهش داشه
نگاهش دلجم را لرزاند. هنوز
هم نس توانم آن نگاه وحشتناک را -



دیدم. پشک نگاهش به من افتاد
نس دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش دل را لرزاند. هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم...
پری زیبا خندید و گفت:

" از سوراج بهرون بیما و چشمهایت
را ببند. من کاری میکنم که دیگر
از پشک مترس. " موش کوچک از -
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
و حتی آنها را باز کرد ه دید که به -

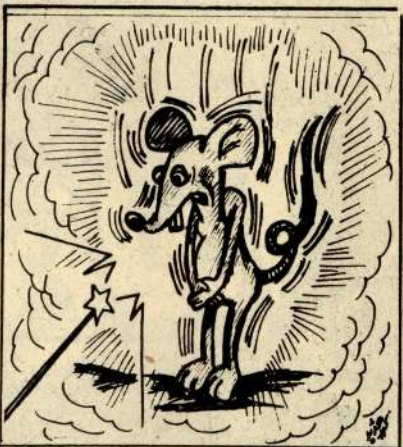
فراموش کسم.
پری زیبا خندید و گفت:
از سوراج بیما و چشمهایت را -
ببند من کاری میکنم که دیگر از
سگ مترس. موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
چشمهایش را بست. وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است.

باز چند روزی گذشت. روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بود دید. دید که باز هم
در سوراجی پنهان شده است.
و می ترسید. پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
می ترس؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روز باز هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد. از -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لا به لای قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بی درناوایی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایریش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تربت بدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درین شهر دود
 آلود و غیر صحت خواتمه اسب
 آلوده کی شهر به پیمانہ بیست
 گنه مکاتب شهر برای یک مہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شهر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دهند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر های
 تصفیہ کن ہوا ایا اقدام
 خیلی ها بحث انگیز برنامہ
 احتیاج نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر بلا نکا به این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سه ہزار مہلسون
 سال پیش هنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد -
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا -
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ها را تجزہ و -
 تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه . -
 تداوم حیات سه ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات و اسرار
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فر فریہ زندہ گی در
 فضای خارجہ تحقیق میکنند
 * تجزہ بہ متورایت ها و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکولہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد و آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در -
 بسیاری کشور ها ساخته است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جهان بہ نشر
 رسیده است . هوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خوارہ و موسی او الوزی -
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 دخیل فز انعکاس سہ د پوزندی
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی
 ہفہ د فز انعکاس د خیل سفزہ
 بوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں
 راتاویزی اوہانتہ خوارہ بید ا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم -
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت برہغو باندی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 جس بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکری . خود سمان
 لہارہ خوارہ و موسی . ہو بولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



تولید برق در ایران

غورد تریه دریای اریتریا ۸۴
 قطر طول دارد. این دریا
 از یک منبع بزرگ که از کوه های
 شرق ساحل اتلانتيك سرچشمه
 گرفته در جزیره "گادا" -
 ایالتها تشکیل شده است.
 این دریا با وجود کوچک
 بودن خود چندها اسباب را
 در مسیر راه خود به نگردهای
 آورده و از سال ۱۹۱۰ به این
 طرف توربین استعماری برق را
 که انرژی برق برای خانه های
 دور و پهن تولید میکند. به
 گردشش آورد. در هر ثانیه
 این دریای کوچک ۳۰
 ۱۴ متر مکعب آب در روز
 در تابهستان ۳۰ متر مکعب
 آب آوارده و در بالای خود
 چندین پل دارد.

انفستین

قرار معلوم چتری اولیهار
 در چمن اختراع شد. البته
 برای جلوگیری از پرتو اشعاب
 نه برای رفع بوی بسیار آن برای
 اولیهار چتری در انگلستان
 در سال ۱۷۵۰ رواج پیدا
 کرد. یعنی در زمانیکه چوب
 ناس در هوای بارانی در
 لندن با چتری به کوبه برآمد و
 مردم را متوجه خود ساخت.
 این مدل وی از خود طرفدا-
 ران و دشمنان داشت و از
 جمله دشمنان این کاروی -
 گادی رانهای لندن بودند
 که میگفتند: لندنی ها از این
 به بعد در گادی های سر-
 پوشیده نه پل در زیر چتری
 خود را پنهان خواهند کرد.

تاریخ علمای خطی

در ارضی به نام ماتی نا-
 دران که در مرکز ارمنستان
 شوروی هروان مومیت دارده
 بوشتراز ۱۵۰۰ نسخه خطی
 آثار طبسی موجود است که
 اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در
 مورد اناتوس و فیزبولوی
 و پتالوی نوشته شده اند.
 درین اواخر دانشمندان
 ارمنستان شوروی به مطالعه
 این آثار پرداخته اند. از
 آن چنین استنباط گردیده
 است که در آن زمانها
 یعنی در حوالی آغاز قرن
 دهم میلادی از گیاهان طبی
 تا اندازه زیاد در تسداوی
 بیماری استفاده میشد. آن ها
 از مواد زرقی که از عصاره
 افستین گزنه (hattie)
 و (gramwell) تهیه
 میکردید. در برطرف نمودن
 سنگ های کرده استفاده
 میسوده اند و همچنان آنان
 تو مورهایی را به و -
 (Leopardgroundel)
 bama تدا وی میسوده -
 اند.

لوی طلایی گوریت به الوتونکو
 کی هغه مقام لری لکه زمیری سی
 چی دسنگل به حیواناتوکی لری.
 طلایی گوریت (د الوتونکو پاچا)
 به نامه یاد نیزی. دغه گوریت له
 خخلو. اوخاشو تخمه داسمان
 خکوفرونویه سرونوکی بحالسه
 جوروی. هغه خیل خواره د
 لسیلو الوتونکو سوو. او پسونو د
 نیکار به ترخ کی برابروی. د -
 گوریت بیابوری و زبونه هغه ته
 ه لوری او اوزدی الوتنی توان
 ورنیسی. دغه نیکاری الوتونکی به
 شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی
 موندل کنیزی. خونسل بی وریخ
 به وریخ به لزیده و دی.

د الوتونکو پاچا

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تسری
 گسترش خواهد یافت.
 طبق این معلومات ه دست
 کم یک و نیم میلیون زن در سرا-
 سر جهان مبتلا به ویروس ایدس
 شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در
 صد اشغال ه حامل این بیماری
 خواهند بود. این کودکان در
 سنین پایانترا از پنج سال خوا-
 هند مرد.
 در حدود ۲۰۰۰ طفل در
 ایالات متحده امریکا حامل این
 بیماری تشخیص شده اند چنهن
 فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰
 طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا
 به ایدس شوند. ایدس در بیسن
 کودکان کشورهای حوزه کارابهن
 امریکای لاتین و آسیا انتشار
 یافته است. علاوه آن بیماری
 زنان و کودکان کشورهای امر-
 یکایی را در جنوب صحرا به معرض
 تهدید قرار داده است.
 طبق محاسبه سا زمان صحن
 جهان هم از کم یک میلیون زن
 افریقایی از ویروس ای-
 بیماری آسیب دیده اند. مطا-
 لعاتی که در شهرهای چندین
 کشور افریقایی به عمل آمده
 نشان میدهد که ۲۵ درصد
 آن ها حامل این مرض است.
 چندان امیدوی وجود ندارد
 که واکسین موثر علیه ایدس
 تا حتم قرن حاضر انکشاف داده
 شود. با آن هم کارشناسان-
 بین المللی به این باورند که
 احتمالاً از افزایش خطی سریع
 این بیماری جلوگیری خواهد
 شد.

شرح جدول نوروزی

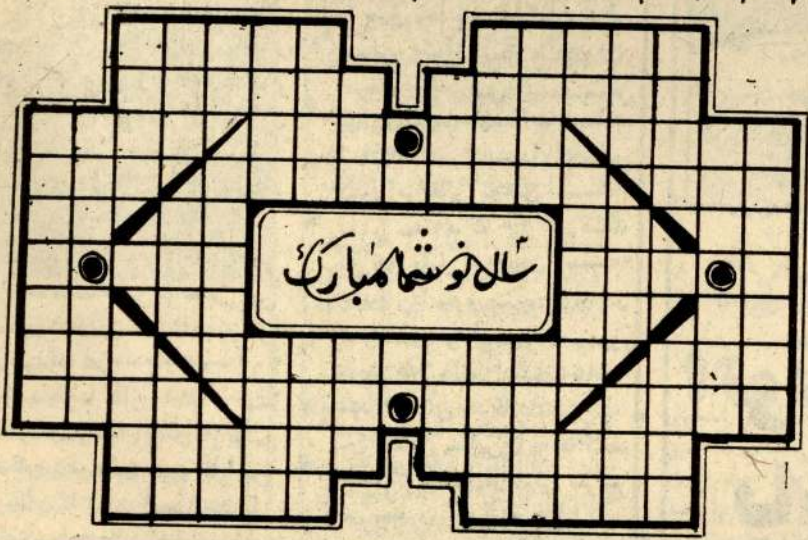
س
ر
گ
م
د
ع
ا
ه
ا

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲- یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۳- با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴- اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵- عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶- درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷- آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹- پاکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰- یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریاست ۱۱-
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرهی های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲- با

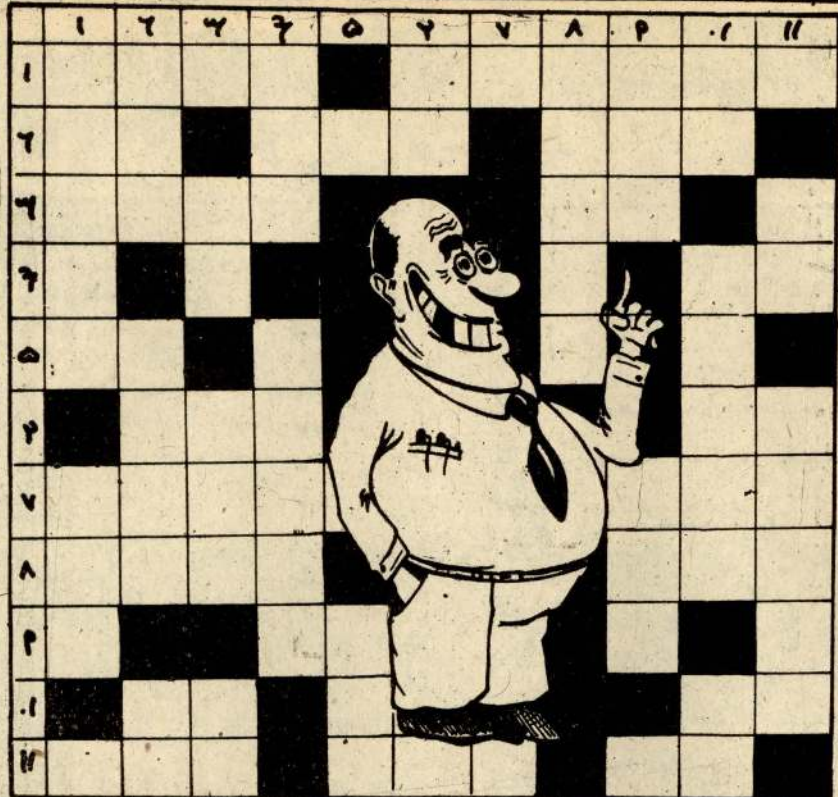
- مست که نمیند نغانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳- یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلسی سا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴- عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامی کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵- تکرار حرفیست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶- از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷- اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸- کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹-
- ۱۰- قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱- عده اهالی يك هزار
- بکند و بازده ۱۲- از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴- هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵- زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- میره پخته در شکر ۱۶- کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷- از خوردن
- نیمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تار یک
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنست - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن ازدوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و دماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او منصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل ادویه را خریداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
دروازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت و شرتشند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیل قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و نامیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قریب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حسابت درستان برخورد ارا خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهید کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً ارا امید و ارمی می کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به ارا های خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در مسابقات تان با عدم ارا متر و متر با شما باشد باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است ارا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین برد اید . گردش در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید ی زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شامش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و بسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آرا بروید .

متولد بین ماه حوت :

د به ارا و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا ی تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . ارااد متاهل امید وارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت لڑنے تقسیم میدے
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہ قسمی و منیر کار ہبہ لکڑی ہمیشہ جاہت
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان
 آوریہ

تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .
 اناللہ وانا الیہ راجعون
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ۵۰۰ خانوادہ -
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ -
 گان مرحوم از بازار گاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجہ ارہای
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

بہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ
 سیارون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ
 ہا تسہیلات لازم فراهم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ
 سیارون د ازند مبلغ دہ ہزار افغانی بول نقد امداد مالی
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ
 سیارون مبلغ پنج ہزار افغانی بول نقد امداد مالی نمودہ
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز
 دادہ اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**